

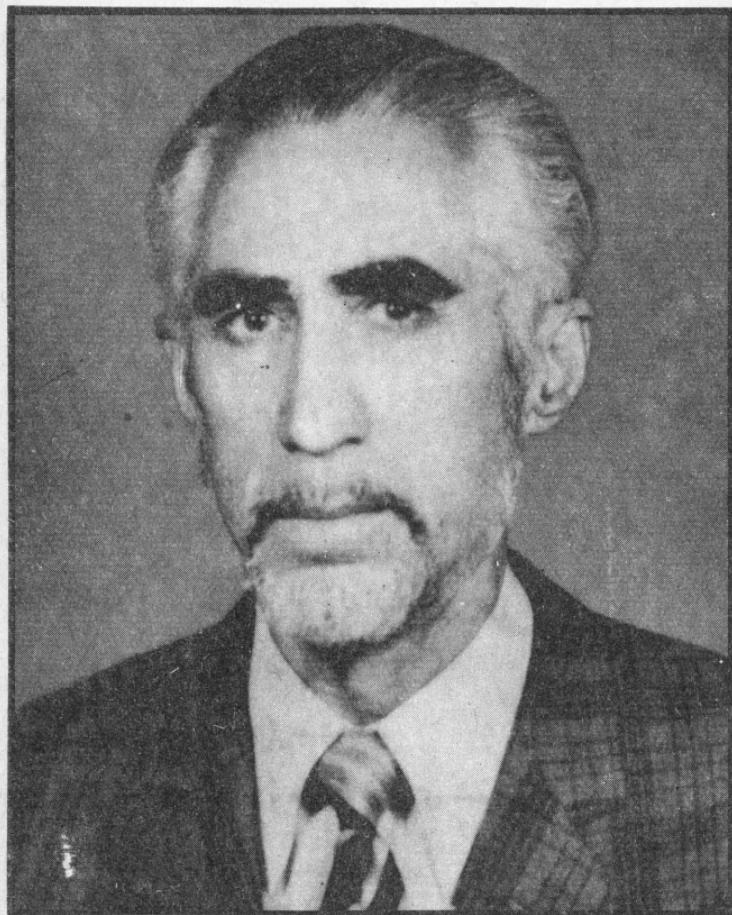


Ketabton.com

بسم الله الرحمن الرحيم

خاطراتی از زندان پلچرخی

نویسنده - رحمت الله غرزی



نویسنده - رحمت الله غرzi

### مشخصات

نام کتاب : خاطراتی از زندان پلجرخی  
نویسنده : رحمت الله خرزی  
تیراژ : (۱۰۰۰) جلد  
تاریخ چاپ: دلو ( ۱۳۶۷ ) هجری شمسی  
پاکستان - پشاور  
طبع : آریانا آفست پرنترز، چهارصدۀ رود پشاور

## پیش گفتار

روزی به عیا دت مجا هدم رخوم استاد خلیل الله  
خلیلی شا عرون و نویسنده توانا و با قدرت افغانستا ن  
که شهرت جهانی داشت بالخصوص شعراء و نویسندگان  
همسا یه بزرگ ما ایران استاد را به پایه سنا ئی و  
فرخی ستوده اند، رفته بودم. وا زهردری سخن به  
میان آمود در ضمن از زندان پلجرخی که نویسنده  
جنده ای را در انجا کذرا نده بودم میا دشد. استاد گرا  
می ام فرمودندتا اکربتowanم بصورت رساله آن را  
به رشته تحریر درآورم بدنه خواهد بود. عرض کرد م  
که شهرت نویسنده کی ندارم فرمودند شهرت بکار نیست  
بیهترین نویسنده کی آنست که اثرش سلیس، روان و  
علم فهم باشد فرمودند که اگر حیات با من یا ری کرد  
تقریط آنرا من خودمی نویسم. نبشه هایم تا اندازه  
تکمیل بود که استاد بزرگ دارفا نی را وداع گفت و

جان به جان آفرین تسلیم کرد. روح استاد شادبا د  
خدا و ندر و رضه رفوان نصیب شان بگردا ندا بن رساله  
را بدون تقریط به خوانندگان محترم بهما مروا رشایه  
استاد محترم تقدیم میکنم.

## مقدمه

بتوای خواننده عزیز که وطن و خاک مقدس آبا -  
 ئی، پدر، مادر، برادر و خواهر اقارب و هزار ها  
 موجودهم دیا روهم مذهب، زمین، خانه، بااغ،  
 قلعه، کلبه و کاشانهات را از دست داده ای، بتوای  
 سافر غریب و دور از میهنه که جگر گوشه های عزیزت  
 آغشته بخون فربانی ملحدین و متاجا وزین گردیده،  
 بتوای مادر داع دیده که آرزو داشتی پسر جوان و بنان  
 زنینت هوسها و آرمان دلت را برآورده سازدا ین دون  
 صفتان بسی ایمان به دیا رئیستی سوق داده اند، به  
 توای ما در پیجه سفیدوای خواه روز گشیده که شهادت  
 اولاد برادر و خواهر خود را بجشم سرمنا هده نموده ای  
 عروس زیبا که شوهر مسلمان و بادیا نست را در شب  
 عروسی از آغوش کرم و پر محبت ربوده اند، آن جوان  
 شهید و گلگون کفن در عالم با لادران منتظر توست بتو  
 ای برادر مجا هد که اعضای پاکت را در نبردیا دشمن  
 ملحد و خونخوار از دست داده ای و بتوای شاهد میدان  
 رزم وای هموطن پر غرور و پا بر هنره که دشمن غدار از  
 شنیدن نامت به لرزه می افتدي بتوای نبشه های  
 ناچیز را که حقیقت و تجفه چشم دیدمن است و تنها  
 از یک سلوی زندان برایت حکایت می کند و هم واقع اث  
 سخ و سلاح زندگانی یکتعدا دانسانهای ایس که

الف

بدون موجب و انتیات جرم از دست یک اقلیت محدود  
و بی وحدان بعضاً سهید راه حق و برخی بی سرپناه و  
آواره و عده، مقابل کفر والحاد سلاح برداشته جهاد  
مقدس را از پیش میبرند. شاید روزی برادرها  
دیگر با از سنکرهای کرم و خونین نبود کتا بهای بتو  
اهداء بدأرند.

معذرت میخواهم که شهرت نویسنده ام نیست،  
اگر در ترتیب جملات و مبتدا، خبر سهیوی داشته باش  
غذرم را بپذیرند با عرض حرمت.

### رحمت الله (غرزی)

کاروان ما که عبارت از هشت عراوه موتو بنز  
۳۵۲ سرویس و سه عراوه موتو تیز رفتار مرسدس بنز  
بود آهسته، آهسته جاده‌های پرشکوه شهر تهران را به  
طرف شمال می‌پیمود. هوا صاف و روشن کم، کم سیاهی  
شب بالا آمد و دیری نکدشت که نور چرا غهای جاده‌های  
مقبول و زیبای شهر را روشن ساخت. تهران این  
شهر زردشی و تاریخی چون دریای نور می‌درخشید و  
هر بیتنده را مجذوب خود می‌ساخت افسوس که کاروان  
ما عجله داشت و با ید براه خود را داده میداد زیرا همه  
ما بودن در دا خل شهر را با عث بی نظمی می‌پنداشتیم  
و خارج شهر اطراف را نظر یه داده بودند کم کم داشت  
تهران از نظرنا پدید می‌شد و جای آن را دره‌های زیبای  
قسم شمال نادعلی در بر می‌گرفت. اطراف در ناد

علی مورت گرفت و بعدا زان برا هخودا دا مهدا دیم  
 هوای خوشگواربها ری با ابرهای پارچه، پارچه در  
 آسمان شمال هویدا گردیدکم، کم تاریکی شب افز-  
 وده گشت و قطرات باران که از عقب شیشه‌های موتربه  
 مشاهده می‌رسید دشتها را نوازش میداد. کاروان هم-  
 چنان برا هخودا دا مه‌میداد. روشنی خرا غهای شهران  
 که تا آن زمان از شیشه‌های عقیقی ما شین معلوم می‌شد  
 شنا پدید گردید. ابرهای تیره و تاری با بارانهای  
 های بسیاری افزودن گرفت رعد و برق با بارانهای  
 موسی شدت اختیا ر نموده مشکلات زیادی کاروان تا  
 بجنور به سفر خودا دا مهدا ده و توقف کرد. شب هولنا-  
 کی بودنی شدتا برا هخودا دا مه‌میدهیم همه این  
 موضوع را افال بذکر فته هر کدام شب در بین موتبر  
 زنده مبح نمودیم. خوب بیا ددارم ساعت نه صبح  
 ۱۳۵۷ مطابق هفت شور بود خواستم را دیوکا سل را  
 بکیرم قلبم به تپش افتاد خدا یا چه می شنوم موزیک  
 را دیوکا سل ما روش ملى مینوا زددیدم رفقای دیگر  
 هم نزدیک می‌شوند هر یک بنویه "خودا" و فریاد می-  
 گشند بعضی خوش و برخی مفهوم اند.

فردای آنروز کاروان به عجله خود را به شهر  
 مقدس مشهد رسانیده وازا نجا به طرف سرحد افغانستان  
 رهسها رشدیم. دونفر ایلغانی بنا م" را بپروپیتر

از دوستان ما ن بودند امرا و گردند که رفتن شا به  
افغانستان خطرات جس ناگواری دارد زیرا ما از  
رادیو افغانستان و رادیوهای ممالک دیگر شنیدیم  
که کودتای جپن صورت گرفته مانع توافق نمی توانیم داشتم  
افغانستان شویم و شاهم نمی توانیم برگردانیم و  
بکجا به المان خواهیم رفت تا زمانی که معلوم شود  
چند نوع حکومتی بینان خواهد آمد. هر چهار گزینه  
نداشتم شنیدیم و بنا آنها خدا حافظی کرده طرف متصد  
افغانستان رهسپار شدم من از خود فاصله داشتم و  
نمی توانستم از فاصله میل جدا زیست شایم سپرد بخدا  
گفته دا خل سرحد افغانستان شدم. الیا احستا ن باز  
بود و گذام مانع وجود نداشت همه بود نظر عبور به  
طرف ما نگه دیگر نمود مردم هم نصی داشتند که گذشت  
گذام شخص زمام امور را بدست من گیرد از هکوشهای  
گذشته هم ن راضی بوده و حکومتی میتوانستند که از  
مردم برای مردم باشد همه متعدد بودند مفهوم  
دموکراسی، سوسالیسمی، و مارکسیسم را هرگز نی  
دانستند همما منتظر آنرا داشتند که چه میشود و گذا  
شخص از رادیو آواز میکند مارش ملی هنوز هیم  
ادا نهاد است امور ات گمرکی در سرحد برعت پایان  
باافت و وا رد شهر زیبای هرات شهر خواجه عبد الله  
انصاری رحمت الله عليه و شهر شیرشاہ سوری شدم.

پس فردای آن نهم شورا دیوکابل از بین  
رفتن داو دخان وفا میلش را با کابینه علان و متعا  
قب آن حکومت سوسیالیستی خلق و پرجم در رأس آن  
نور محمدتره کی را به استماع کافه ملت افغانستان  
رسانید از شنیدن نام نور محمدتره کی که هیچ سابقه  
نداشت بالخصوص حکومت سوسیالیستی یک‌انز جا ز  
شدیدی بین ملت با شهامت افغانستان با حکومت  
سراق تدارا زروزاول صورت گرفت که بعد از اطهار می  
داریم .

کارواں ما کمده هزار کیلومتر را یکجا به خوشی  
سپری نموده بودیم در هرات از هم پاشیده کد ام  
عجله داشتند که زودتر برخانه و کاشانه خود برسند  
خودم نیز از راه هرات ، فراه ، قندهار رو غزنی خود  
را بکابل رسانیدم . چون فا میل من یک فا میل سر  
شناں واکنرا به دوازه حکومتی مشغول وظیفه بودند و  
حکومت سوسیالیستی را عدم پیشبرای افغانستان  
میدانستند من فکر میکردم شاید از بین رفتہ باشد  
تممیم گرفتم کمدر کابل بخانه نروم و نزد عمه خود  
واقع کارتہ پرواں کما زخانه مادوسه کیلومتر فاصله  
داشت بروم وازا حوال فا میل استفسار کنم ، در راه  
حفیظ الله خان ضیائی شوهر عمدام راتما دفعی در  
نژدیک کارتہ پرواں دیدم از فا میل ماں جویا شدم

فرمودند که فعلاً همه جور هستند کدام مشکلی تا حال  
مورت نگرفته خاطر خود را جمع نموده با فامیل خود  
ملحق شدم.

## چگونه حکومت داؤد خان از بین رفت

چند سطیر مختصر از حکومت داؤد خان:

۲۶ سلطان ۱۲۵۲ زمانی که ظاهرشا هبرای معالجه و  
تداوی جسم بدای طالیا رفته بود و پسر خود شهزاده  
احمدشا هرا وکیل سلطنت نامزد نمود. داؤد خان  
به تحریک چند سفر از دست شاندگانش و چند تنفر از  
با رانش که مقابله هر شاندگانش و چند شوروی  
تحصیل کرده بودند (اساساً به تحریک حزب پرچم و خلق  
معنی شوروی) کودتای سفید نموده سردار عبداولی  
پسر کاکای خود را که قوه عسکری بدت او بود با چند  
نفر ما حب منصبان بزرگ محبوس احمدشا هرا خلع و  
حکومت جمهوری را برای با راول اعلان نمود. چون  
ملت افغانستان از ظلم و ستم واستبداد زما مداران  
دو مساله افغانستان آکا هی نداشتند به اعلان  
اولین حکومت جمهوری در افغانستان استقبال شا-  
بان نمودند.

کمونیستها عموماً خلق و پرچم مردم را بروی  
کار آمدن زعیم جدید استقبال میکردند زیرا پنج

نفرا زا عغای حزب پر جم عقویت داشتند از قبیل حسن  
شرق معاون مدارت، باختنی وزیر زراعت، فیض  
محمدوزیر دادخواه، پاچا گل وفا داروز برس رحمانی و  
نعمت الله پژواک وزیر معارف.

درا خیر سطح زندگی مردم افغانستان باشین  
آدمخا بچ زندگی و قیمتها با لا رفت فقر و سیکاری  
شدت یافت معارف و فرهنگ ملی و وزیر و روز باشین آمد  
ظلم و ستم نامورین غالی و شبه شدت اختیار شد و  
فساد در دستگاهها دولتی با لا گرفت.  
ناکفته نماند در ابتدا تقریباً هشتاد فیض  
مردم بگرد حکومت دا و دخان جمع شدند مردم نجیب  
افغانستان بعدها یعنی بعد از ششماده فهمیدند که  
حکومت دا و دچظر بمبیان آمد و وزیر کاسمه اصللاح  
نهیم گاسه موجود است.

از طرف دیگران شخا من بسی کلمات و دشمنان بشر.  
نیت روی صحنه و آمد دورفت شدند و دستهای اجانب  
بهترین فرزندان مملکت ما را از بین برد (از قبیل  
موسی شفیق، میوندوال، خان محمدخان، گلبهار و  
پکتعداً دیرادرهای اخوانی از قبیل بوها شدنیا زی  
مرحوم گهیج، مرحوم عبدالرب و مرحوم فیضانی و  
مرحوم عبدالرحمن وغیره.  
مردم آنسته آنسته به حکومت بدینین شدند و از

طرف دیگر چون داوه دخان بک انسان خودخواه بوده  
 و جز خود کس دیگری را نمی خواست و فهم و داشت در  
 نهاد سنبودا شخاص بی کفایت ولا ا بالی را گرد خود  
 جمع کرده بود بدارتبا ط حزب خلق و پر جم برجوکسی  
 قدرت نشت (بما مطلاع از طرف شوروی قسم یک روی  
 کش بود) به مسکورفت دیدارش با بر زیست هم بدمای  
 غش خوش آیند بآ مدو سپس به کابل آمدو به پا کستا ن  
 وا پر ان و ترکیه و ممالک عربی سفر کرد حج عمره کرد  
 می خواست سجده، سهونها یادوتغیر خط مشی دهد و تمايل  
 به غرب نشان دهد حریف ش متوجه حرکاتش بود ما رهای  
 آستین حسن شرق معاون صادرت و جلال لروز بزر مالیه  
 را که کمونیست وفادار شوروی بودند بآ خود در سفر در  
 هر مجالس می برد تا اینکه (کن، جی، بی) مهلتش ندا دو  
 سرنگون ش ساخت.

### در زندان پلچرخی

ناگفته بآ یاد کذا است رژیمهای کمومیستی در  
 هر مملکتی که روی کار آمده است بیها منوط به شوروی  
 بوده و بآ غیر شود و چون بک رژیم استبدادی و غیر  
 انسانی است کوشش شده است که اشخاص را بسته به  
 رژیمهای قبلی را خواه خوب و بآ بد خواه بوطن خود  
 مصدر خدمتی شده باشد و ملاک، سرمایه دار و بآ

ما حب رسوخ از بین برده و به قتل و کشتا ر عمومی دست  
میزند و حق و نا حق باعث اذیت مردم شریف و بیگانه  
جا معده انسانی میگردند. بنابران با رویکار آمدن  
نور محمدتره کی هزا را ن تفرید و هزا را ن تفرمود من  
ها تفریه مسلسل بسته گردیدند و هزا را ن تفرمود بی  
گناه عا معا ز کار گرفته تا روشنگر و صاحب منصبان  
اردو به زندانها کشیده شدندیا طور دسته جمعی به قتل  
گاهها سوق داده شدند. این است حزب کمونیستی  
سوسیالیستی و رژیم کشورهای بی عاطفه و غیر انسانی.

ما خاندان از جمله اشخاصی بودیم در بین جا-  
معه خود رشنا س و مردم جها را طراف به فا میل می-  
احترا م خاصی قابل بودند ما هم مانند هزارها نفر  
دیگر به زندان پلجرخی کشانده شدیم درا بتدا نجیر  
عبدالملک عمومیم که بحیث وئیس در شرکت سپین زر  
که در ولایت کندزو واقع است به عناد شخصی در ولایت  
کندزو زندانی گردیدیم یا بدگفته شود که نجیر عبد الملک  
نورستانی تعلیمات ابتدائی و ثانوی خود را در  
لیسه عالی امامی بدرججه عالی با توان رسانده و  
نظر به لیاقت و اهلیت خودش از طرف دولت آن زمان  
به آلمان برای پایان رسانیدن تحصیلات عالی  
فرستاده شد بعدا ز سپری شمودن ایام تحصیل موئفقاته

بوطن عودت نمود و در شرکت نسا جی داخل وظیفه گر -  
 دید بعداً بحیث رئیس نسا جی پل خمری و رئیس نسا جی  
 جبل السراج و بعد رئیس شرکت سمنت جبل السراج  
 شیرخان، خیل و بعد رئیس شرکت مقر رود آنجا به شرافت  
 و در اخیر رئیس سپین زرکنندز مقرر و در آنجا به شرافت  
 کامل ایفا و طیفه نمودند. چنان نجده سوانح حالش  
 موجود است. اسباب موجبه عبدالمولک انجمنی که به  
 عنا شخصی محبوس گردیداً بین بود که در زمان حکومت  
 داوه دخان شرکت سپین زرکنندز که در آن وقت مرحوم  
 غلام سرورخان ناشر بحیث رئیس ایفا وظیفه میکر -  
 دند مرد تفتیش و بررسی مدارت عظمی آنوقت که  
 رئیس تفتیش محمد زمان خان بود قرار گرفت و در اثر  
 تفتیش به شمول رئیس آنان غلام سرورخان شر تمام " -  
 کار کنان شرکت موصوف مجرم شناخته شدند بعضی طرد  
 وظیفه و برخی به اختلاس و رشوه ستانی از بین و فتند  
 که از آن جمله عبدالمولک مین برا در حفیظ الله امین  
 که به اختلاس سک لک و پنجاه هزار افغانی و حبس چند  
 ما هدا زا شرت تفتیش صدارت محاکمه و اثبات جرم با لایش  
 تا مین شد چون عبدالمولک نور ستانی در زمان داوه د  
 خان به حیث رئیس سپین زردرکنندز مقرر شد چندین بار  
 عبدالمولک مین مقرری دو با ره خود را به شرکت سپین  
 زر درخواست کرد که موز د قبول مقام وزارت معدن و

منابع که عبدالقیوم وردک دوراً س آن موظف بود  
 واقع شد و خما انجینیر عبدالملک خان بحیث رئیس  
 ملاحت مقرری رانداشت و هرای عبدالله مین می  
 گفت که کدام عنای دشخیز با تواندارم چون هنوز  
 مبلغ سند و پنجه هزا را فنا نی دوستی شما فیصله  
 نشده و هم مقرری شما از ملاحت من دور است هر زمانی  
 که امر مقامات صالح را بیا و زیده مقرری شما موافقه  
 خواهم کرد. همان بود که هم را پیکار آمدن رژیم کمو  
 نیستی عبدالله مین دزد که هم ختلان سلک و پنجه ه  
 هزا را فنا نی تحت محا کمه بود بحیث آ مرعمومی کل  
 سمت شمال و رئیس سپین زومیرووا ولین کاریکه می  
 کند و خما انجینیر عبدالملک رل جی و بذنتان و لایت  
 کندز حبس و موردندا رقرا رمیده دو بعضی اشخاص بسی  
 وجودا ن که در هم جو موافع عرض و دادنما بینداشخان می  
 گه هم لای انجینیر مقرر کردیده ببودند دست شان را از کار  
 را که قانونا مقرر کردیده ببودند دست شان را از کار  
 گرفته و بدون اسباب موجبه طرد می شما یدا بین اشخاص  
 بیجا ره جز کارکران عادی فا بریکه وبغضی ما مورین  
 خورد در تبه چیز دیگری نبودند این بیجا ره ها هر کدام  
 با عائله اطفال خود هر چه داد میزدند کسی بداد شان  
 نرسید. دست خالی و بدون کدام کمک مالی و معنوی  
 هر کدام به خانه و کاشانهای خود برمی گردند خوش

بختا نه ازان جمله چند نفری از مردم نورستان و  
پنجشیر بودند که از روز اول مقابل ملحدین قیام  
سلحانه تند ببعضی بدرجه رفیع شهادت نائل آمده  
و برخی از آنها تا حال مردانه موار مقابل سک صفتان  
و ملحدین می‌جنگند.

اکنون خواننده‌گرامی قضاوت‌نماید که  
انجتیر عبدالملک در زمینه چه قصوری داشتند که با  
رویکار آمدن رژیم کمونیستی بزندا ن افکنده شدند  
وموردلت و کوب قرا رکرفت و کرامت انسانی که جزو  
خواسته‌های بشری است محروم گردیده و حتی بدجوهه  
اعدام کشانیده شود. تفبهای رژیم لعنتی که  
نامش کمونیستی و سوسیالیستی و دیکتاتوری باشد.

### /سنوشت عبدالله‌ای مین

گرچه مسئله عبدالله‌ای مین با یاد به صفحات بعدی  
نوشته می‌شد. چون ارتباط به موضوع سین زر کندرز  
دارد بی مورد نمی‌باشد. حینیکه مدادی ببرک کارمل  
از رادیوتا شکنبدگوش مردم افغانستان رسید عبدالله‌ای  
مین ازینکه حکومت برادرش از بین رفته است  
اطلاعی نداشت زیرا ارتباط تیلفونی قطع گردیده  
بود حینیکه یک روز بعد خبر گردیده اصلاح دست و پا چه  
شده با دزدین سه میلیون افغانی پول خریداری

کا مبین پخته ویک لک و بیست هزا ردا لربول نقد  
شرکت خودش بمعهد دریورا از راه آبدانهای میرعلم به  
طرف مزا رشیف فرا رود رنگ دیکی های تا شقر غان  
موتر تیل خلاص میکنند دریور به بها نه آوزدن تیل  
ما مورین دولتی را از فرا رعبدالله مین واقف می  
سا زد آنجا سست که گرفتا رگردیده بکابل اعزام شن می  
دارند، بعد از مدت چندی با المحا کمه با چند نفر  
دیگر بنا م خائنین حزب و مملکت به مر ببرک کار مل  
وباداران روسي خودا عدام و آخرین بقاياي امسن  
از بین میرود .

### زندان پلچرخی

روز ۱۷ سنبله ۱۲۵۷ بمعده پدر بزرگوارم شهيد  
تورن جنral محمد صفو وکیل غرزی نورستانی و عمومی  
عزیزم محمد اسحاقیل وکیل نورستانی به عیادت خا -  
نم کا کايم ان جنیر عبدالمک رفته بودیم که در رعن  
حوال و خبران جنیر را به خانمش برسانیم نماز شا م  
را ادا نموده بطرف نوا با دقول آبچکان که خانه  
پدری ما بود حرکت کردیم شب بود در نور جراع موسر  
چپره های عجیب و غریب موتر ما را گرفتند بعد قراری  
که مشا هده شدمعاون مصونیت ملی عبد العزیز کنه  
فعلا هم شا مل کار است با یک کندک که عبا و تا زشن

صدتفر با شد دور و پیش منزل ما را ۱۱ احاطه و دا خل منازل  
 ما را تلاشی و همهء ما را که لیا س سویل در برداشتیم  
 با سعرا ده موتزیز رفتار شخصی خود ما و با هر کدا م  
 دونفره روز دا خله هر کدا م به اطاقهای علیحده  
 حبس واولین استنطاق شروع شد. از ساعت ۸ شب  
 الی ساعت ۱۱ شب دو سیه ها تکمیل و بروی زمین  
 سنگ فرش اطاق الی ۷ صبح شب را سپری نمودیم.  
 فردای آن دروازه باز شدیک، پیا له جای و نیم نا ن  
 خشک ناشتا آوردند و صرف کردیم.

ساعت ۹ روز ۱۸ سنبله مرکر دندکه حاضر با شیم  
 و شخصی را که دا خل اطاق بود تعقیب نمائیم . . . در  
 پائین موترسیاه محبس انتظار ما را می کشد، سوار  
 موتزدیم بعد از جهازده ساعت به دیدار پدر بزرگوارم  
 مشرف شدم. عموهایم محمد کبیر نورستانی سابق شا  
 روال سرپرست کابل و عبدالعزیز خان نورستانی  
 محمد اسماعیل خان و کیل نورستانی پسر کا کایم  
 عبدالجمیل نورستانی و محمد ناصر نورستانی پسر م  
 اسدالله غرذی و بر علاوه فامیل ما ن دکر جنرال محمد  
 عیسی خان نورستانی، محمد موسی خان آتش نور -  
 متانی دونفر محمد یوسف و محمد عمر پسرهای دکر  
 جنرال محمد عیسی خان و برادرها یم محمد همایو ن  
 غرذی، محمد اکبر عزیزی، محمد طارق عزیزی و خودم

رحمت الله غر زی و یکنفر موسفیدز میندا را زینجوایـ  
 شی قندهار که بعدها در محبس پلجرخی فوت نمود (ا نا  
 لله و انا الیه را جعون) هم به دیدن یکدیگر ایستاد  
 شدیم ساعت ۹ روز ۱۸ سنبله موتریا پرده های سیاه  
 کش کرده بطرف سمت نا معلومی به حرکت افتاد هر  
 لحظه انتظار مرک را می کشیدیم، زیرا هزارها نفر  
 به همین صورت به پولیگون (قتلگاه) کشانیده شده  
 اند. از کنج و کنار موتری دیدیم که موتر به سمت  
 ارک، پل محمود خان، سرک مسلح داخل شا هراه سرک  
 مشرفی، کمرک جدید، حربی پوهنتون در حرکت شد.  
 حال فاصله بین مرک وزندگی دردو کیلومتر میباشد  
 که طرف راست سرک محبس پلجرخی و طرف چپ پولیگون  
 موتر آهسته، آهسته حرکت کردار است یعنی پلجرخی  
 پیجید دروازه بزرگ محبس پلجرخی مانند عفریت  
 سیاه در مقابل ما ایستاده بود، موتر از حرکت باز  
 مابتدبعا زنیم ساعت انتظار آن عفریت سیاه دهن  
 باز کرده ما را بلعید و یکسال و نه ما هدر شکمش جا داد  
 دژ خیم محبس آن ازدهای خون آشام آن پلید ملعون  
 کوسمام محبوس از شنیدن ناشیلر زده می افتاد  
 دیدما خنده مرموزی کما زلیان ناپا کش هویدا شد  
 ما را استقبال نمود پول و اشیائی از قبیل قلم و  
 کاغذ، چافو، فیجي، سکرت لایتر که با خود داشتیم

تسلیم و همهٔ ما را به بلاکی که (بلاک نمبر دو منزل سوم ) بود رهنما ای کردند. اطاق مذکور تقریباً ۳۵×۴۵ متر بینظر می خورد یک دروازه‌آهنی در آمد و جها رچها رحمله ۸ کلکین دو متروپنجه سانتی داشت که سایه سفید و صحبش سمنت بود . معلوم می شد که خوب نم دارد:... جها روز پیش صاحب رسوخهای قطعنی زمین، کندرز، تالقان و امام صاحب را آورد و بودند که اسمای شان در بخشهای آینده ذکر خواهد شد . بمجرد دخول شدن همهٔ زجاها خود حرکت و احوال پرسی نمودند زیرا اکثر ایشان مارا می شناختند و با ما مادونست بودند . بعضی ایشان که معرفت نداشتند گمان می کردند که یا برای تفتیش به آنجا آمده‌ایم زیرا همه مادریشی بین داشته و داخل اطاق گردیدیم بعد اکه فهمیده شد که مایان هم مهمان دولت و محبوسین سیاستی میباشیم بدور ما جمع شده و از حوالات بیرون نشستن محبس سوا لایتی کردند . چون ما هیچ چیز برای نشستن واستراحت نداشیم تا جائیکه بداخل طاقت و توان شان بودیا ناکم نمودند . و برای هر کدام ما روز دوم یک تخته سطوحی بطول یک نیم مترو عرض شصت سانتی و بعد از پنج روز برای هر کدام ما یک عدد دلمپل و یک کاسه پلاستیکی دادند .

## مظالم عبدالله آمر محبس

محمدکبیرخان سابق شاروال کابل پسر مرحوم  
 عبدالوکیل خان نائب سالارها حب شهیدنورستانی  
 ۵۵ ساله که تعلیمات ابتدائی و ثانوی را اولی منف  
 دهم در لیسه، ۱۳۲۸ با دده افنا نان بحیث وکیل  
 بلدیه کابل بعدا مدیرناحیه و تقریباً بعداً زبیست و  
 پنج سال ساقمه کار در بلدیه کابل بحیث منشی بلدیه  
 یه و بعداً معاون بلدیه و درا خیر بحیث شاروال کابل  
 مقرر و تازمان داو دخان بکار مشغول بود و در زمان  
 داو دخان به تفا عدا جباری سوق داده شد که بعد ها  
 بعداً زریکار آمدن حکومت کمونیستی بدون کدام  
 جرم و جنایتی بتاریخ ۱۸ سپتمبر زندان پلجرخی  
 کشانده شد. روز دوم حبس از شرگذای نامساعد به  
 انسداد امعاء دچار گردید هر چه تلاش کردیم که به مرکز  
 صحی برده شود کم شنیدند و دوشب و دوروز در اطاق مان  
 نده و در دشیده را تحمل کرد و نسبت در دشیده از حال  
 رفت با لآخره از شراصرا رزیا دینه بھانه اینکه او را  
 به شفا خانه ذریعه، امبولانس نقل میدهند، اما قرار  
 یکه بعداً شنیدیم بک شب دیگر هم در محبس بود و سه

روز بعد به شفا خانه علی آبا دو بعده به شفا خانه چهار  
 صد بیترا رد و برای عملیات برداشت، عملیات صورت  
 گرفت اما ازینکه بسیار بعدتر صورت گرفته بود بحال  
 کو ما در شفا خانه جام شهادت را نوشید و در اثر اصرار و  
 قبول مسئولیت و اجرای تحقیق جسدش را دکروا ل  
 متفا عد حفیط الله ضیائی تسلیم شده به فامیل وا و  
 لادها پس رسانید و تضمین گرفته بودند و توصیه شده بود  
 که ازاد حمام زیادوا علان فاتحه خوانی در مسجد که  
 یکا مرعنونی و اسلامی است اجتناب شود با وجود  
 قدغن حکومت کمونیستی اهل گذر مصدھا نفر ازاقارب  
 و دوستان جمع شده جنازه شاروال کابل را طوریکه  
 لازم بود در خالیکه نما ز جنازه در مسجد پدر بزرگوارشان  
 نائب سالار ما حب اجراء شد بخاک سپرده شد (ان الله و  
 اليه راجعون) دو میین کشنا ریک هفتنه بعد صورت  
 گرفت که تما م محبوبین را تکان داد این بود که  
 بتاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۳۵۷ سی و سه نفر جوانان را از  
 ولایت بدختان شب پیش در اطاق ما آوردند و شدید  
 در عقب محبس بصورت دسته جمعی به شهادت رساندند  
 کما زان جمله یکنفرایشان با من آشنا ئی داشت که  
 اسمش حیدر بیک پسر و کیل حسین از کشم بدختان بود  
 حکایت ها و کزارشات بسیار، بسیار طولانی است  
 خلاصه شبانها زین قبیل کشنا رها هر وقت صورت می

گرفت و از هر بلاک جو قهقهه کشیده شده به قتلگاه همها  
 فرستاده میشدندیک چیز مهم وقابل تذکراز مظالم  
 سید عبدالله آمر محبس و کارکنان تحت اثرا و ایسن  
 بود که مجردد داخل شدن به اطاقةای محبوسین امر  
 بود که با ید زنداشی ها هم به مقابله سان ایستاده  
 شوندو تمام اطاقها را مرور کرده و بعضی را از بین  
 محبوسین جدا کرده حق و ناحق لتوکوب میکرد و از  
 این زدن و کندن بخود من بالیدند و خوش میشدند و در  
 اینجا با ید گفته شود کسانی کما زین کارهای نمایشی  
 عبدالله پلیدا طاعت نکردند حضرت پدر بزرگ بوارم  
 جنral محمد صفو و کیل غریبی نورستانی و محمد عیسی  
 خان دکر جنral نورستانی بودند که از روز نخست  
 تصمیم اتخاذ کردند و حیثیت جنralی خود را حفظ نمود  
 دندوبه مقابله هیچکس سرتعظیم خم نکردند و از زجای  
 شان حرکت نکردند و بدهیان آیده کریمه (سعز من شنا  
 و تزل من شنا بیدکالخیر) خود را تسلیم نمودند  
 عبدالله خبیس می دید و می گذشت و از دلش خدا خبر بود  
 به مقابله عزم وارد و خود را بخداشی لایزال سپردن  
 هیچ شیروی نمی تواند چیزی بگوید و چیزی کرد و  
 بتواند .

روزی آمر محبس سید عبدالله ناپاک در اطاق در  
 آمدوزندانی را کفت ایستاده شو و تفنگجه اش را

کشیده به سقیقه محبوس کذا شت و گفت؟ آیا من آدم  
کشته میتوانم؟ بلی نمیتوانید... دوفیر هواشی  
بطرف دیوار محبس شلیک نمود و قمه خنده کرده راه خود  
را اگرفت و رفت.

ای انسان ای اشرف مخلوقات انسانیت و شرای  
فت تودر کجا است ای وطن فروشا ن قرن ای فروم -  
یکان پست فطرت غره مشوید خدای لایزال ترا به نیکو  
شی آفریده است زمین وجهان هستی به قدرت او است  
غافل مشو خودت را بشناس . دیگرا زکارهای عبدالله  
بد جنس این بود که خود سرانها مر میکرد که تا بیست و  
چهار ساعت کسی از اطاق ها برآمد هنمی تواند حتی  
با رها شده که برای چهل و هشت ساعت امر کرده است  
این او امر محرر برای این بود که محبوسین اذیت  
شوند، بعضی اسخا من مریض و محسن سفیدحتی جوانان  
خود را اداره کرده هنمی توانستند ما مردم با شها مت  
ومتدین و علمای کرامی به وعظ و نصیحت، بردند با -  
ری و تحمل این روزهای بدرا به صبر و حوصله هدایت  
می شمودند و با عث شرمندگی و خجالت کارکنان مسی  
گردیدند.

در محبس پلجرخی خاک اندازها و بدرفت و غسل  
خاکه وغیره تا یکتیم سال اول وجود نداشت در هر بیلاک  
هشت خاک انداد زبود و تقریباً یک هزار و پنجصد زندانی

در بیست و چهار ساعت نظریه‌ها مردو مرآ تبه برده شوند  
و در ساعت موعوداً کرنوبت به کسی نمی‌رسیده رو ز  
دیگر با یادانتهار میکشیدند غسل خاندهم همان محن  
محبی بود و در هوای سرد زمستانها ثیکه درجهٔ حرارت  
دهالی پا نزده درجه تحت صفر می‌بود محبوسین مجبور  
بودند که خودشان را شستشو نمایند. عبدالله خبیث  
امراً در نموده بود که در صحن محبی هیچکس حق سخن  
زدن و سرگوشی را با یکدیگراندازند.... و به زندان  
بانها امریلت و کوب را داده بود. با رها حتی روزی  
نمی‌بود که نسبت یک حرکت جوشی از قبیل آفت‌تابه‌ات را  
بین بد و پا صابون را بمن بدیهیا احوال پرسی بسیار  
کوتاه وغیره موردیلت و کوب یا کوتاه‌قفلی قرار نگرفته  
ومورداً استنطاً ق آمرین محبی قرار نگرفته باشد.

فائق و پنجه، جاقو، پاکی ویش تراشی، ناخن  
کیر، و قیچی متنوع بوده‌فتهدو با رتلایشی کارتن‌ها  
و بکس و کالاها صورت می‌گرفت اگر در نزد کسی از اشای  
فوق پیدا می‌شد موردیباً زخواست خیلی سخت واقع می‌  
گردید.

این بود مفهوم روشهای مارکسیستی که از با  
داران روسی خودهداشت می‌گرفتند.  
این است اخلاق مشاورین روسی و درس عبرت  
برای عالم بشریت.

روزی عبدالله ابلیس آمر محبس وارد اطاق  
 شده و یکنفر حمیدا لله تام را که از ولایت کندز بیو د  
 جوان بلندبلا لا صاحب کرکتر عالی، شخص خاموش،  
 آرام و با حیا بود صدرا زده و برا یش اخطار کردش نیده ام  
 که بدگوئی امین صاحب را میکنی، میدانی کما مین  
 صاحب قابل پرستش و خدمتگار حزب و مملکت است به  
 جه جرأت اورا بدگوئی میکنی حمیدا لله برا یش عرض  
 کرد که صاحب کدام امین، من بنام امین کسی رانمی  
 شاسم . این کلمه را نگفته بود که قنداق زدن شروع  
 شدو با ندازه، اورا لالت و کوب کرد که خودش مانده شد  
 یکنفر بنام آقای مهدی زاده از ولایت تخار و شخی  
 سیار متدين وا زما حب رسخان ولایت تخار بیه شمار  
 میرفت و صاحب فهم و داشت و از پاها معیوب بود جو ب  
 زیر بدل استعمال میکرد عرض کرد که صاحب بس است  
 دیگر نخواهد کرد . دفعتا حمیدا لله را رهارها کرد و آقای  
 مهدی زاده را با ندازه زد که پطلون خودش از جات  
 پا ره شد و شر عورتش نمایان گردید به حاضر با شها یش  
 امر کرد آنقدر اورا بزنیدتا بمیردوا ز خجالت پا ره  
 شدن پطلون خارج شد و حاضر با شها هر دورا بحال  
 بیهوشی کشان کشان برده و کوتاه قفلی نمودند .  
 برا درهای کرا می اینست روش رژیمهای کمو-  
 نیستی قرن اتوم در سیاره، ما که هنوز هم نمیدانند

در مقابله محبوبین سیاسی چه رویه را باشد اتخاذ  
 نمایند لعنت بهاین رژیم و هزا رها لعنت بکسی که  
 این سیستم قلابی و دروغین را پیروی میکند. جندی  
 بعدا مرشدگهتما ما حب منصبا ازدواز مرد ما ن  
 ملکی جدا و داخل یک اطاق علیحده نرده شوندیها یعنی  
 ترتیب ما حب منصبا از تجرید گردیدند و آوازه پخش  
 کردند که فران اودوبه قطعات تقسیم میگردند که  
 در زمرة آنها چندین فراز قومی ما هم وجودداشت مثل  
 جالکل خان نورستانی، دین محمد خان نورستانی  
 محمدگل خان نورستانی و غلام رسول وغیره بعد ها  
 معلوم شد که همه به جو قدم اعدام سوق داده شدند. حال  
 شما فضایت نمایند که آنها هر کدام به میل مربوط  
 بودند و از خود پدر، مادر، زن، بجه، دختر و اقارب  
 داشتند و بر علاوه سرمایه های ملی افغانستان بشمار  
 می آمدند بمنسبی که بر رژیم محدود عاری از احسان  
 سات بشری معتقد نبودند بدون محابا کمها با مرینگ فضول  
 لعین و اجیر شده دستگاه جا سوسی ما رکسیستی شوروی  
 از قبیل تره کی، امین، و قادر وغیره سگ صفتان که مو  
 نیستی از بین میرون دونا پود میشوند و مثا ورین شو-  
 روی که برای تنظیم و ترتیب یک کتله نا فهم و بی  
 شعور، پست و وحشی مثل خودشان از مسکو باین خطه  
 پا ک گرد آمدند را پور کشنا رما حب منصبا ازدواج

ملی دفاع افغانستان را به آقای برزنیف لعین  
برسانندونا مبرده، نا انسان مدارل افتخار را به سینه  
بیزک کارمل نوکر زر خردمنصب مینما یدکه آفرین  
صد آفرین برا درا فنا نت را کشته.

کدام روزی نبود که در اطاق ما یک یا دو خشم  
قرآنکریم صورت نگیرد. علمای کرامی با اینمان  
مستند منص قرآن عظیم الشأن او امر و نواحی خدا و -  
ندی را وعظ و نصیحت طوری که لازم بود تبلیغ میکر -  
دند. اما فهمیده میشکد که بصورت خفیه نمیشد تحت  
مراقبت مخبرین دولت میباشد. ازین رهکذرمو -  
لوی ما حب کابلی از ولایت تخار چندما هی با ما یکجا  
بودند و یک عالم بسیار متبره رویک مسلمان واقعی  
بود بعد از چندما هی به بھانه اینکه رها گردیده از  
اطاق برده شد و تبا به این روز معلوم شد که همچنان  
مولوی طاحب کل محمدخان از ولایت لوگریک عالم با  
استعداد و قابل فیروز شخص بسیار رظریف و خوش قلب  
بودند بسا اشخاص از برکت تعلیم شد مستفید کردند و  
قرار یکه خودشان اظهار می شنودند ما حب اولاد های  
متعددی بودند ما نند مولوی طاحب کابلی از بین  
برده شدند و تبا حال معلوم نیست .  
ای آدم کنان موذی و ای کموشیستهای پیش  
و جدان لعین میدانم که در مذهب شما دین وجود ندارد

دشیا ای امروزی را نمی توان بازی داد، ما میدا -  
نیم که شما دین را با عنده سپاهی میدانید، ما می  
دانیم که شما زن، زمین وزر را مشترک میدانید  
اما ما دین وزن وزمین خودرا، خاک خودرا دوست  
داریم و بول ارزشی در دین اسلام ندارد، آنقدر  
باشد که در فرع احتیاج نماید.

حال بدانید هرگز را هی را که شما انتخاب  
نموده ایدتا جان در بدن داریم قبول کردندی نیستیم  
حتی یکنفر افغان زنده بما ندمی چنگیم (وطن خود  
را آزادمی کنیم به توفیق الهی)  
در با لاسخن از مخبری آمد، این سک صفتان  
لعنی کسانی را تربیه میکردند و بتمن زندانیان به  
مخبری و جاسوسی می گماشتند که محبوسین در باره،  
حکومت و رژیم پست کمونیستی چه مفکوره و نظریه  
دارند و بکدام حزب یا روشی و یا تنظیمی وابسته است  
این بی نا موسها بین زندانیها می گشتند و صحبت را  
طوری برایانا دستور داده بودند پخش میکردند و  
محبوسین را عصبا نی ساخته اند این ساختی میباختند.  
جزئی ترین کلمه که به ذهن خودشان نداشتند میباشد  
فندیت نموده و را پور میدانند زان جمله بنا م  
لا جوردیک پسرک خوش قیا فده مهتابی، سیدظاهر و کیل  
نکردره، محمد شریف و کیل سمنگان، عبدالاحد عرض

بیکی از ولایت کندز کر چهتا حال قبول کرد، نمیتواند  
نم که سیدطا هروکیل شکردره بدان کار پست دست  
بیزندما مادیگران می گفتندوا فواهات است بنوشت  
خدا کنند حقیقت بذاسته باشد.

ای کسانی که در تزدشما و جدا ن، شرف و نام و سو  
وطن، اسلامیت و انسانیت وجودندار رده طور میتوانند  
از بیک کنده پست و رژیم شیطانی و دروغین مارکسیستی  
ولیستی که پا به وا سان آن به بی غیرتی، بی دینی  
و بی شرافتی پایه کذا ری شده است اجیر شوید و یا به  
جیفه دنیا و یک مست پول حرام همنوع خود را به جوقد  
اعدام بکشند.

یکی از کارهای سید عبدالله فضول این بود که  
چند نفر زیر دستان خود را از قبیل گل آغا از تاشقرا -  
غان و محمدهاشم از منرقی و ... همان بودند و یک  
سفر معاون را تربیدوا مرداده بود که در غیاب شهر  
ظلم و ستم سالای زندانیها بکلی مورد بازپرس نمی  
باشد. آنها نیز هر چیزی که از دست شان بر می آمد  
صرف نمی کردند. چون اشخاص پست و فرما یه بودند  
که این میگردند که دنیا و جهان بکام شان است، روزی  
شده که معاون خود سید عبدالله را از طرف دست کاهجا سو -  
سی خا دگرفتا رو بهمین بلای ما زندانی نمودند جهان  
موردن تحقیر و تمسخر دیگر زندانیها قرار گرفت خود ش

صدا میکرد که بدکردم به لحاظ خدا مراد ازین بلا ک به  
دیگر جا بپریدتا با لآخره عبدالله پلیدا مرنمودکه در  
کنج زندان برایش علیحده خمیمه بجزنند.

ای فرومایکان رزیم دست نشانده، خلق و  
برجم ای که تو برا ی چند روز دیگر در جوکی عزت برای  
کمونیست فرا رکرفته ای که وجدان ننگ و نا موس در  
وجود سو وجودندار دچطور خودت را ذلیل ساخته بک هم  
نوع، همجس و بک برادر افغانستان خود را بی عزت  
ومورد سرزس فرار میدهی افغانیکه دنیا ی امروزی  
اسلام بنا من فخر و مبارا ہات میکند. افغانیکه پرچم  
محمدی را در سینه، خود پسته جان شیرین خود را فدائی  
دین مقدس اسلام نموده هر کدام خالد وقت وزمان به  
شمار می آیند روزی بر سدان روزانشاء الله نزدیک  
خواهد بود که عوض پرجم لیننسی داس و چکش دروغین  
لوای محمدی کلمه، لا اله الا الله بلند نموده و نام  
کمونیستی، مارکسیستی ولیننسی را از صحنہ گیتی  
تیست و نا بودنما یدانشاء الله.

## ماکولات - شفاهانه - کانتین وغیره اشیائیکه

### از فامیل هامی رسید

ماکولات در هفتاد دور روز برج یک قسم سالند و  
گوشت و هفتاد دور روز سوربا وغیره داده میشند. به این  
ترتیب که دیکها را به منزل اول آورده هر کدام کاسه

های خود را به قسم لیک اخیور یکجا عقب دیگر در دست  
 گرفته است حقاً خود را می گرفتیم حق سخن زدن، حق  
 جنجال کم وزیاد را کسی نداشت طابت اعاشه است.  
 ده کنترول می نمود. ملازمین عسکری از دهن دروازه  
 اطاق پا ثین بدها خل همه جا استاده و کنترول می  
 گردند. گوشت کاومیش می بود برنج را طور یکدیباً ید  
 پا کنمی نمودند و سبزی پاک ننمی گردید. چیزی که  
 نوشته شده است حقیقت است بهتان نیست و به شما  
 بهتر معلوم است که سبزیجات هر چه که باشد باید سه  
 جهاری با رشته شود اما این چیز عملی نشده و ازین لحظه  
 با رها دیده شده که در قیمت اخیر دیگر بمحورت عموم  
 سنگریزه و پیاریک مانده و کسانی که در اخیر مانده اند  
 است حقاً خود را نگرفته و گرسنه مانده اند و با مردم  
 مدعوی محتلاً بوده و حاره نداشتند. شش هفت ماها اول  
 کائنین وجود نداشت بعد از که کائنین افتتاح شد  
 اکثر زندانیها اشای موردنیزه و احتیاج خود را  
 از کائنین به پول نقدمی خردیدند. در کائنین خبر  
 چای و بوره، سکرت، ما بون، شیرقطی، بعضی وقت  
 تخم و اشای کارآمد، تاروسوزن وجود داشت. دیگر  
 چیزی وجود نداشت و از نرخ بازار بکار آندازه قیمت  
 تربا لای زندانیها فروش نمیشد.  
 شفا خانه صرف بنام بود، برای جهار پنجه زار

نفرده بستر موجود داشتم برای مریض‌های عاجل .  
 البته مریض‌های قابل عملیات را بـدا مرآ محبس  
 آنهم اگر با صلاح حواست بـجا و سرحال و به حرمت مسی  
 بودا مریدا دو بدیکی از شفاخانه‌های خارج محبس  
 استقال میدادندیا بهمـا نجا معاـلجه میـشدیا میـمرد .  
 درـماه دو دفعهـا صـلاح پـای واـزـحـق آـمدـن دـرـ  
 دـاـ خـلـ مـحـبـسـ رـاـ دـاشـتـ هـرـ چـیـزـ یـکـهـ بـراـیـ مـحـبـوسـینـ مـسـیـ  
 آـورـدـنـدـاـ وـلاـ درـدـهـنـ درـواـزـهـ بـزـرـگـ یـعـنـیـ نـظـامـ قـرـاـولـ  
 مـحـبـسـ کـنـتـرـولـ وـاـگـرـ جـاـزـهـ مـیدـاـ دـنـدـبـعـداـ دـاـ خـلـ مـیـکـرـ  
 دـیدـ . فـاـصـهـ بـینـ درـواـزـهـ بـزـرـگـ مـحـبـسـ وـبـلـاـکـ دـوـمـ تـقـرـ  
 بـیـاـ یـکـ کـیـلوـ مـتـرـ بـوـدـ . عـساـکـرـ مـلـازـمـینـ یـکـ تـولـیـ وـ  
 مـحـبـوسـینـ اـزـهـ جـهـاـ رـهـزاـ رـنـفـرـتـجـاـ وـزـمـيـنـمـودـ بـسـدـوـنـ  
 درـواـزـهـ مـهـبـسـ کـدـاـمـ جـاـیـ سـایـهـ بـاـنـ وـیـاـ پـنـاـ هـکـاـهـ  
 وجودـنـدـاـشـتـ . پـایـ واـزـهـ درـزـمـسـتـاـ تـهـاـیـ خـیـلـیـ شـدـیدـ  
 بـرـفـبـاـ رـیـ وـسـدـوـدـرـتـاـ بـسـتـانـهـاـیـ سـوـزـاـنـ مـجـبـورـبـوـدـنـ  
 کـهـاـ زـمـحـبـوسـینـ شـاـنـ خـبـرـگـیرـاـثـیـ نـمـایـنـدـ . بـالـعـمـوـمـ  
 اـفـرـاـدـ اـطـرـافـ بـالـخـصـوصـ کـدـیـکـ یـاـ دـوـرـوـزـرـاـ بـهـ مـوـتـرـ طـیـ  
 نـمـودـهـ وـجـنـدـرـوـزـیـ رـاـدـرـکـاـبـلـ سـپـرـیـ مـیـنـمـوـدـنـدـاـزـ مـرـکـزـ  
 شـهـرـالـیـ بـلـجـرـخـیـ عـبـورـوـمـوـرـعـرـاـ دـهـ جـاتـ خـیـلـیـ مـتـکـلـ  
 بـوـدـاـ وـلاـ مـوـتـرـتـکـسـیـ پـیـدـاـنـمـیـ شـدـاـ زـطـرـفـ دـیـکـرـاـگـرـ هـمـ  
 پـیـدـاـ مـیـشـدـکـرـاـ یـدـرـفتـ وـآـمـاـ زـشـمـدـالـیـ هـزـاـ رـاـ فـغاـ نـیـ  
 بـوـدـهـاـیـ واـزـهـاـ مـجـبـورـبـوـدـنـدـاـ زـمـانـیـکـهـنـوـبـتـ شـاـنـ مـیـ

رسیدتکسی را نگه بدا رندزیرا با زگشت خیلی مشکل  
 بود درا ن دشت سوزان و سردوی بخ بندان نمی شد  
 پیاده تا مرکز شهر رفت و آمد کنند. ما مورین موظف  
 از ساعت نه بجۀ بکار آغا زوالی پنج عصر اغافه کاری  
 میگردند. نان، میوه، پول نقد و هرجیز یکه پای واژ  
 ها می آوردند تسلیم عسکرمی نمودند و عسکر آورده به  
 صابطا ن موظف تسلیم میدادند و ضابط نام محبوس  
 را خواسته برا یش تسلیم میگرد. اگرچه این کارشان  
 منظم بود ولی تعدا دمحبوسین زیا دوپرسونل بسیار  
 کم بود. مال مردم کم و نیست میشد و محبوس مجبور  
 بود که مثل زهر قرت کرده و مداری خود را کشیده ننمی  
 توانستند. بارها شده که محبوس از بین رفته و یا به  
 شهادت رسیده و پای واز خبر نداشتند اما خرخورا که  
 ما مورین محبس کردیده است. بارها شده است که در  
 عقب محبس پای وازها بی دفاع که صرف برا ی  
 دیدن پدر، مادر، برادر، خواهر، شوهر، کاکا،  
 خویشاوندان واقارب خود مرغیبرا، احوال گرفتن  
 می آمدند و از طرف ما مورین بی و جدا ن، بی شرف و  
 بی دین موردا استهزا، تمسخر قرا ر گرفته حتی دشنا م  
 و نا سزا شنیده اندولت و کتک خوردند. ای خائنین  
 وطن فروش بی شعور و ای کا سلبیان رژیم سوسیا -  
 لیستی ولیستی این معاش بی غیرتی و کثیفر ا

که تو ازان ام را حیات میکنی و هزارها طفل، زن و  
موسفید هم وطنست از طرف لامذهها ن لیننی به خا ک و  
خون کتا نیده سدها زبین بردند شدند. جطورا زگلون تو  
پهایشین میروند و تو نمیدانی دین وا یمان تورا به پول  
سی ارزشی خربدها ندوجدا ن تورا کوبیده و خرد کردند  
معنی مغز تورا شستشودا دهیک مرا تبه به ا صلاح کلاه  
خود را پیش خود بگذا رو بین تو که هستی وجه هستی  
آباوا جدا دتوکی ها بودند. بدگذشتگان ت چون وزیر  
محمد اکبر خان غازی، میر بجه خان و میر مسجدی خان  
مجاهد، غازی محمد جان خان و ردک وغیره نظران داز  
توبودی که از پنجه، آهنین و فولادینت چنیکز، اسکندر  
اعظم، انگلیس وروس درگریز بود حال چه بله ای به  
سرت آمد هاست و اینقدر پست، ذلیل و زبون گشته ای  
با برادران افغانی مجاهدت یکجا شوه نوزهم که  
منوز است.

### بردن زندانی‌ها برای استنطاق

سی از شبها مو، طفین زندان داخل اطاق  
گردیدند چندین فر را نام خوانی کردند که ازان جمله  
محمد عیسی خان دکرجنرال، محمد اسماعیل خان و کیل  
نور ساسی عمومی اینجا نب، عبداللطیف نام یک  
جوان ما موروزار بخارجه و چندین فردی گر که اسما  
شان فرا موش شده محمد عیسی خان دکرجنرال دوروز

بعدا ز استنطاق وا پس آورده شد بعدا ز مرور دو ما ه یک شب که بخواب بودیم دروازه ا طاق باز شد و یک تفر را داخل ا طاق آوردند، دیدم عمومیم محمد اسماعیل خان است بسیار خوش شدیم اما گریه مان گرفت . موها - بش ژولیده و ریش و ناخن ها بین رسیده ، لباس من چرک و پا راه شده ما با کرکتر عالی ، دهان پرخند و مردانه صفت و دارای عزم و اراده راسخ و آهنین که دروغ در نهادش نبود ، در دوستی و رفاقت برآ زندگ و نظیری نداشت رفقای خود را همیشه می سود و رفتگی اش هم احترام قابل وصفی برا بین داشتند ، اگر شب از نیمه گذشته بود با اینهم محبوبین یکی بعد دیگری برخاستند و آنها حوال پرسی کردند . چون خسته به نظر می آمد و شب نشینی هم منوع بود هر کدام آهسته آهسته بجا های خود را جمع کرده و بخواب رفتند . درین اشنا من خودم را نزدیک واژش برسدم که اسماعیل جان در خلال این دو ما ه کما زما جدا شدی چه برعکس سرت آمد ؟ کجا بودی چه کردند ا زین قبیل پرسشها در اول چیزی نمی کفت پس ازا صراز زیاده ا لب به سخن کشود و چنین اظهار کرد :

همان شب مرا اولا به وزارت داخله برای استنطاق مقدماتی و بعد از چند روز به مسئونیت ملى برای تکمیل دوسیه بردند . در انجابرای چندی در

بکا طاق بـها مـطلاـح کـوتـه قـفلـی نـمودـه رـوزـپـنـجـمـ سـاعـتـ  
ده بـجهـشـ دـونـفـرـ مـلـازـمـ مـراـ بـهاـ طـاقـ استـنـطاـقـ دـاخـلـ  
نمـودـنـدـ درـبـینـ اـطاـقـ عـبـدـاـ لـعـزـیـزـ مـعاـونـ خـادـوـچـندـ نـفـرـ  
دـیـگـرـنـشـتـهـ بـوـدـنـدـ بـمـنـ اـمـرـشـکـهـ بـنـشـیـنـمـ اوـلـیـنـ سـوالـ  
کـهـاـ زـمـنـ نـمـودـنـدـاـ بـینـ بـودـ :

سـوالـ : شـماـ باـ وزـیرـ دـاـ خـلـهـ دـاـ وـ دـعـبـدـاـ لـقـدـیـرـ نـورـسـتاـ  
تـنـیـ چـهـارـتـبـاطـ دـاـ رـیـدـ ؟

جـواـبـ : بـخـوـدـشـ بـهـتـرـ مـعـلـومـ اـسـتـ کـهـاـ رـتـبـاطـ منـ باـ  
عـبـدـاـ لـقـدـیـرـ جـیـسـ .

سـوالـ : بـلـیـ مـیدـاـ نـمـ ، اـمـاـ مـیـخـواـ هـمـ کـهـاـ زـبـانـ خـوـ دـ  
شـماـ بـشـنـوـمـ ؟

جـواـبـ : عـبـدـاـ لـقـدـیـرـ پـسـرـ ماـ مـایـمـ وـبـرـ عـلـاوـهـ خـواـ هـرـ عـبـدـ  
الـقـدـیـرـ خـاتـمـ منـ مـیـباـشـ .

سـوالـ : شـماـ کـفـتـهـاـ يـدـرـزـیـمـ عـبـدـاـ لـقـدـیـرـ رـاـ بـقـتـلـ رـسانـدـهـ  
وـخـونـ عـبـدـاـ لـقـدـیـرـ رـاـ اـزـرـزـیـمـ خـواـ هـمـ کـرفـتـ ؟

جـواـبـ : بـهـشـخـنـ خـوـدـشـ بـهـتـرـ مـعـلـومـ اـسـتـ کـهـمـنـاـ سـبـاتـ  
منـ وـعـبـدـاـ لـقـدـیـرـ رـاـ زـرـوـزـیـکـهـ وزـیرـ دـاـ خـلـهـ دـاـ وـ دـخـانـ  
مـقـرـشـخـوبـ نـبـودـ وـخـصـ خـوـدـمـ مـرـاـ وـدـهـ بـاـ وـنـداـ شـتـمـ  
اـ وـبـوـدـکـهـ بـعـضـیـ اوـفـاـتـ بـهـدـیدـنـ خـواـ هـرـ خـوـدـ بـمـنـزـلـ مـاـ  
مـیـ آـمـ . اـکـرـمـنـ خـاـنـهـ مـیـ بـوـدـمـ خـاـنـهـ رـاـ تـرـکـ مـیـکـرـدـمـ  
وـمـیـرـفـتـمـ .

سـوالـ : شـاـوـکـیـلـ نـورـسـتاـنـ بـوـدـیـدـ بـاـ بـسـیـارـ اـشـخـاـ صـ

غومی درین او اخر مرا ودهدا شتید. بکوئیدیا کدام  
اشخاص درین روزهاي آخر مرا ودهدا شتید؟

جواب : درست است که من وکيل نورستان بودم يك  
وکيل باتمام مردم بالخصوص با قوم خودسر و کار  
دارد. البته دروازه ما نه حال بلکه از زمان حضرت  
پدر مرحوم بروي مردم باز بوده است . . .

سؤال : فکر کنید درین نزديکي ها چه شخص با شما  
همرا زونيا زبوده است؟

جواب : در با لا ذكر کردم که دروازه ما برخ همه باز  
است و آدم مشخصی را نمی شناسم وهم را زو نیازی  
تا حال با کسی نکرده است . . .

سؤال : شما طرفمن رويد بکوئيد هدف و پلان شما در نور-

سان چيس و کدام اشخاص با شما ارتباط دارد.

جواب : کدام پلانی تا حال در خانه ما طرح نشد ه  
است وهم حکومت فعلی تا حال کدام رویه بدی با ما  
نکرده است که با عث کدورت ما گردد وهم تمام با برادر  
ها و فامیل ما در مرکز کابل میباشیم.

سؤال : ذکر جنral محمد عیسی خان با شما چهار ترا ط  
دارد؟

جواب : موسفید قوم ما است و از طفولیت تام فا میل  
اورا به حیث ما مخطاب می کنیم و احترام با یشان  
قابل هستیم.

سوال: جنرال محمد صفرخان غزیزی برا در شما است؟

جواب: بلى برا در بزرگ ما میباشد.

سوال: شما میکوشید کدام پلان درجای شما صورت نگرفته است؟

جواب: بلى حقیقت است اگرچیزی میبود بدون کم وکاست میگفتم.

سوال: دکر من دارا خان نورستانی را میشنا سید؟

جواب: بلى یکی از آنوا ماست.

سوال: کدام پلانی را بتاریخ ۲۸ آذر ۱۳۵۸ با دکر من موصوف طرح نکرده اید؟

جواب: خیر کدام پلان صورت نگرفته است.

سوال: شما با لای خودا طمینان دارید و با جرأت جواب میدهید میدانیدا کربلا لای شما اثبات شدسرای آن چیست؟

جواب: کسی را که حساب پاک است از محسنه چه با ک است. خوب دیده شود سوال و جواب خاتمه بافت مرابه اطاق اولی بر داشت. یک هفته بعد ساعت ده شبی دروازه اطاق باز شد مرا بهمان اطاق که استنطاق اولی صورت گرفته بود هدا یت کردندنا گفته شما ندهربا ریشه مرابه اطاق استنطاق داخل می نمودند به دستها یم الچک می بستند مستنطقین همان اشخاص قبلی بو - دندو به تعداد شان یک فرد بکر زیاد شده بود یکنفر

محافظ آهسته از عقب به نظر جدید به پستو گفت :

به کلکش بین انجمنی طلا دا ردود رکلک من انجمنی  
 لاجور دیوبد فهمیدم مرا میگوید لبخندی کردم چیزی  
 اطها و نکردم و نشتم درین اثنا دیدم که از دروازه  
 دیگردا را خان دگر من همراه دونفر محافظ داخل شد  
 به جمعیت سلام کرد و بجا نیکه قبل ابراهیم شده  
 بودندشت . مستنطق که خود عزیز معاون خا دیبو دسوال  
 کرد . خوب دارا خان حال اسماعیل خان و کیل نور -  
 ستان هم حاضراست و شما همه چیز را هفته قبل گفته  
 بودیدیا ن کنید ما هم می شویم . دارا خان جواب  
 داد به تاریخ ۱۲۸۱ سهشصت چندین فرقه می که مارا محمد  
 اسماعیل خان و کیل نور ستان به خانه خود در نواحی  
 ده افغانستان خواسته بود رفتیم اسماعیل خان به ما  
 گفت : که چرا در کابل نشته اید چندین فرقه صاحب منصبان  
 و جوانان دیگر را من دیده ام دا خل بک پلان اسا سی  
 همه ما جمع می شویم به نور ستان رفته وا ز آن جا مطا  
 بل حکومت نور محمد تره کی قد عالم میکنیم البته  
 اسلحه و تجهیزات کافی از ممالک دیگر برای ما خواهی  
 هد رسید شما ازین رهگذر بمن اطمینان داشته باشید  
 برایش گفتم چو جدا رهستم من نمی توانم به نور -  
 ستان بروم ممکن مزا به تقدیم عسوق دهندو معاش تقاضع  
 برایم کافی است وا ز خانه و کیل این را گفته بسر

آمدم جنا نجه روزا ول هم هرا بدون کم و کاست به شما  
کفتم بعدا زان عزیز معاون ممثونیت ملی گفت :  
خوب است دارا خان کارشما خلاص شد بر ویدودا را خان  
از اطاق خارج شد .

حال نوبت به شما میر سدا سمعیل خان درین  
زمینه چد جوا بدارید ؟

جواب : درست است که دارا خان چندی قبل به خانه ؛  
ما آمده بودا ما چیز یکه دارا خان میگوید حقیقت ندارد  
ونه کدام پلان وجود دارد را گر کدام چیزی درین مسی  
بود به شما میگفتم . تنها یکی از قومی ما که امشرا  
هم نمیدانم همرا هدا را خان آمده بود برایم گفت  
که فردا من به نورستان میر سدا احوال داد  
شده باشید . برایش گفتمن هر کس از ما پرسان کرد  
برا پشن سلام بگوئید و بس .

شخصیکه مقابله من نشسته بود به پا خاست و سلی  
محکمی حواله ام کرد دشنا م داد و گفت هنوز هم خیال  
میکنی و کیل هستی من از حوصله کار گرفتم و برایش  
گفت دشنا م دادن کار مردها نیست هر چه میکنیم  
با لایم تطبیق کنید خواهش میکنم دشنا م ندهید و  
با ردیکرد دشنا م داد من نفهمیدم که چه کرد همرا ه  
دو دست چنان بر سرش کوبیدم که نقش زمین گردید  
دیگر ندا نستم چه بلائی بر سرم آمد . محافظین بسا

قنداق تفنگ ، مشت ولکدیبر سرم و پیختن دچشم کشودم  
 شخصی برویم آب سرد می پاشد . پرسیدم کجا هستم  
 گفت بزندان دهمزنه ، دوشب و دور روز است که همین  
 جا میباشد سرمه از جندجا سوراخ و چشمها یم و رم کرده  
 بود دیده نمی توانستم . خوراک نیست واکر باشد  
 خوردنه نمی سوام . با لاخره یکما هسپری شد کم به  
 حال آمدم . دیگر محبوسین برایم غذا و آب تهیه می  
 کردند به عسکر محافظ مرا جعده کردم و حال خود را گفت  
 و خانه را برایش نشانی گفت . عسکر هوشیاری بود  
 مرا شناخت بدون اینکه خیرم کنده فا میلم اطلاع  
 داده بود که من بکجا میباشم . فا میلم از من نشانی  
 خواستند ساعتم را رواش کردم برایم لباس و پول  
 فرستادند . بعد از چند هفته مرا او اپس به پل چرخی آ -  
 وردند . این بود سرگذشت دوما و چند روز که برایت  
 عرض شد اما خودم نمی دانم که مرا چطور زنده مانده  
 اند . ازان به بعد کسی دیگری نمی سوال از من کرد و  
 نه جوابی از من شنید هر آنچه میرسدا ز جانب پروردگار  
 عالمیان است و بس .

## سرگرمی های محبوسین

محبوسین عموما نما ز پنج گانه را به جماعت اداء  
 می نمودند و کسی نبود که نمای زاده نکند بعض اشخاصی

که خواب کران داشتند و نما زنی خواندند دیگر ها  
 و اده رش میکردند که دو گانه برای یک گانه داده نمایند  
 و بدآ مصلاح به جما عت با بند شوند بعضی کسانی که متوا  
 نستند به تلاوت قرآن مبارک مشغول بودند و جوانان  
 به سبورت و ادامان آزاد مشغول میشدند. شخص خود م  
 بد خواندن تفسیر شریف شروع نمودم ابتدا نزد  
 مولوی ما حب کاپلی و بعدا نزد مولوی ما حب گل  
 محمدخان از ولایت لوگر. آهسته آهسته بعداً ز تفسیر  
 خوانها بفضل و مرحمت الهی رو به ترا ئد کذا ش هر  
 کدام مبارکه علمی و قرآنی می نمودند. بعد از  
 آن که مولوی ما حب ها از بین رفتند مذاکرات و مبارکه  
 خشیده ها همچنان تا آخر ادا مهداد است بعضی ها از مفرزان  
 برای خود تسبیح و دانه های شترنج میباختند و به  
 شترنج بازی خود را مصروف می نمودند. تا اینکه  
 عبدالله خبیث خبر شد که محبوبین یک مشغولیت برای  
 خود پیدا کرده اند. شترنج را منع قرارداد. قلم  
 کاغذ منع بود و نه محبوبین گزارشات یومی را به  
 هزارها کتاب نوشته میکردند.

یکنفر دیگرا زقطی شیرخالی بکنوع آب گرمی  
 اختراع کرده بود که بعدا ز جندر و ز تعداد آن زیاد  
 شده رفت محافظین اطلاع حاصل کردند و از طرف آمرین  
 محبس جمع آوری گردید و کبیدا ممنوع قرار و گرفت و

هم را دیوگوشکی کشف نموده بودند که دفعتاً تما ما " محبوسین مورد تلاشی قرار گرفتند و بفضل الهی پیدا نشد و نه مرتكب آن به جزا های خیلی سنگین محکوم میگردیدند.

### جدا شخا من در ا طاق با ما محبوس بودند

ا طاق گنجایش پنجاهالی شصت نفر محبوس را  
داشت تا به یکسال اول بعضی اوقات ا زمده ای یکصد  
و چهل نفر محبوس را می آوردند ما محبوسین مجبو ر  
بودیم که هر اینجا بنا نجا بدھیم حینیکه دیگر بلاکها  
جدیداً اعمار گردید از سعاد محبوسین کا سته شدو صاحب  
منصبان ا رو علیحده و ما مورین ملکی علیحده شدند.  
اشخاصیکه با ما تا ا خبر ما ندند قرا رذیل میبا-

ش:

### - ا زطرف چپ برآست :

ا محمد حسن نورستانی یک جوان با استعداد که مجرم  
دان کودتا نما، گرفته شده بود، متأهل و ما حب فر-

دان بدون اثبات جرم

عبدالجمیل نورستانی

رحمدا مین فرهنگ .

حمد ظفر جوان هفده ساله ا ز ولایت بدخشان.

عن محمد جوان ۱۸ ساله ا ز ولایت بدخشان قرار

- اظهار خودشان متعلمين مكتب درولایت بدختان :
- شب مهتا بی بود چند نفر جوانان جمع شدند و در زمان  
هانان خربوزه میخوردیم که شب گزمه آمده، ما را  
گرفتا و نمودند فردای آن همه، ما را که هشت نفر بودم  
بیم توسط طیاره به مرکز فرستادند و را سما مارا بزندان  
بلجرخی آورده بدن اشات جرم .
- ۶- حیات الله از ولایت قندهار را لی بود شخص تعلیم  
با فته بعدها فهمیده شد که مربوط حزب پرچم است .
- ۷- عبدالفتاح معلم بعدها مربوط حزب پرچم .
- ۸- غلام سعید خان بنام شیرآغا از ولایت کندزیدون  
اشات جرم نا مبرده متأهل بود .
- ۹- عبدالاحد خان بنام عرض بیگی که بعد از مکال  
رها شد و دوباره بهمان بلک زندانی گردید . بحیث  
مخبر مشهور شد بعدها بحیث جبهه ملی پذروطن در ولا  
یت کندز مرقرروا از طرف مجاہدین بقتل رسید .
- ۱۰- محمد عالم خان از پنجشیر آدم بسیار با هوش  
اخلاقی ما حب عیال و فرزندان متعدد و مسلمان کل .
- ۱۱- سیدا میر خان و کیل شوراء متأهل و کیل دوره  
دوازدهم و سیزدهم شخص مسلمان و رفیق دویکه  
بعدها در توپل سالنگ زیر نکھای رو سهایادت  
رسید .
- ۱۲- محمد اسماعیل نورستانی و کیل شوراء دوره .

- سیزدهم که قبل ا اخلاق و کرکتر عالی شان ذکر گردید
- ۱۴- اینجانب رحمت الله و کیل غریزی ما مورمنقا-
- عدد آفغانستان با نک متا هل بدون اثبات جرم.
- ۱۵- حاجی امان الله چاهیابی متا هل و مالک دوا-  
خانه در کندر.
- ۱۶- حاجی یار محمد خان معاون شرکت قره قل ولایت  
کندز شخص با دیانت بدون اثبات جرم.
- ۱۷- حاجی امان الله خان از ولایت کندز بدون اثبات  
جرائم.
- ۱۸- حاجی بوری با روئی شرکت قره قل از ولایت  
کندز مسلمان پاک بدون اثبات جرم.
- ۱۹- دکر جنرال محمد عیسی خان نورستانی سابق  
قوماندان قوای مرکزی متا هل که بعدا در لیل / ۲۷
- ۲۸ میزان ۱۳۵۸ به شهادت رسید.
- ۲۵- تورن جنرال محمد مفروکیل غریزی نورستانی  
سابق ساتورا نتمابی و روئیس کانال تنگرها ربدون  
اثبات جرم در لیل ۲۸/۲۷ میزان ۱۳۵۸ به شهادت  
رسید.
- ۲۱- عبدالعزیز نورستانی پسر عبدالوکیل خان نائب  
سلاطین شهید متا هل بدون اثبات جرم.
- ۲۲- عبدالحکیم خان سیحانی پسر مرحوم حاجی  
کیجه خان سرمایه دار مشهور افغانستان

بیدون اشیات جرم فعلًا قوماندان مجاھین در جبهه  
خان آباد.

۲۳- عبداللطیف یک جوان با استعدادا زوزارت خا-  
رج کده بعدها بدون اشیات جرم به شهادت رسید.

۲۴- ارباب حقدا دا زخواجہ غا رولایت کندز که بعد ها  
ارتباط با دولت کمونیستی و از طرف مجاھین به  
قتل رسید.

۲۵- مقصوم خان ارباب از ولایت بدختان که بعد ها  
به ارتباط دولت کشته شد.

۲۶- محمد موسی آتش نورستانی که بعدها فهمیده شد  
منصوب به حزب پرچم و فعلًا در جبهه ملی پدروطین  
وظیفه دار است.

۲۷- سید مسعود فعلًا معین وزارت کلتور رئیس را دیو  
تلویزیون مربوط به حزب پرچم.

۲۸- محمد یوسف پیلوت پسر جنرال محمد عیسی خا ن  
نورستانی زیرتا شیربرا در بزرگش نرفته و فعلًا بحیث  
مهما جردا ضلاع متحدها مریکا میباشد و همچنان برآورده  
کوچکش محمد عمرجان بدون اشیات جرم فعلًا بحیث  
مهما جردا ضلاع متحدها مریکا حیات بسرمیبرد.

۲۹- محمد اکبر نورستانی سابق ماموردر وزارت  
فوازدعا مه.

اهم محمد طارق غزی ساقی سابق مامور در شاروالی کابل -  
فلاحت مهاجر در آلمان غربی امراضیت میکند.

۳۲ - عبدالاوا فریشی صاحب از ولایت تخار شخصی  
مسلمان و وطن دوست که همیشه مورد احترام عموم  
محبوسین قرارداشت و یک شخص مطح و یا ایمان در  
عین زمان طریف بود بعد از مهاجرت و دوراً زوطن فوت  
شد.

۳۳ - عبدالقا در مشهور به ملاتا دریک، جوان خوش  
محبت، اخلاقی صاحب فهم و ادراک بلند بود بعد از  
به حیث مها رفوماندان در جمهورخان آباد اجرای  
وظیفه می نماید.

۳۴ - حاجی رحمت با شخص صاف دل مسلمان نماز  
خوان جشمها ضعیف از ولسوالی جهار دره ولایت کند ز  
متاً هل بدون اثبات جرم.

۳۵ - عبدالغفور حاپ انداز پسر حاجی رحمت با  
مشهور به پهلوان اخلاقی، پاک و نظیف جوان خوش  
خلق و زیبا.

۳۶ - عزت الدین خان آنهم یک جوان متعادل و بار  
کن یک پیش آمد خوب داشت درا بتدادر برآش می  
گفتند که برای دولت کار میکندا ما بعد ها دیده شد که  
افواهات بوده حقیقت نداشت و یک شخص خوبی بشمار  
میرفت بدون اثبات جرم.

۳۷ - سیدطا هرشا هبر سید عالم شاه خان فرقه مشیر

وکیل شوراء دوره سیزدهم شکردره شخص نماز خوان وبا همه زندانیان پیش آمد خوب داشت فهمیده و هوشیا ریودا ما در با رها ش مردم سخن ها میزدند و میگفتند مخبر است خدا کند حقیقت نداشتند باشد.

۴۸- سیدا کبر خان از ولایت کندزو پرسش از مردم افغان نیه حقیقت افغان بود بعد از شنیده شد که در مقابله با کفر و ملحدين روسی در جنگ تن به تن شهید شد.

۴۹- شیر محمد خان نورستانی یک جوان تعلیم یافته و خوش سیما بود بدون اثبات جرم فعلای مجاہد بحیث قوماندان از ولایت لفمان نورستان به مقابله کفر و ملحدين می چند و مردم مسلمان نورستان به نام نامی اثرا فتخار میکند. خدا و ندتو فیق مزید نصیبیش گرداند.

۵۰- مولوی صاحب محمد کل خان از ولایت لوگر که قبل از زوی تذکری به عمل آمد عالم مجرب و مسلمان کامل متا هل به بھانه رهائی ارزان کشیده شد و این امر از مطلع مژنیست. خواجہ صدر از پغمان یک مسلمان بدیما م معنی بدون اثبات جرم. قاری صاحب از لفمان جوان با استعداد عالم و شجاع که حفیظ الله امین را در وقت و کالتش از مسجد بنا م ملحدو نوکر روس کشید قرا رسموعی در جبهه پغمان به حیث مجاہد ایفا و طیفه مینماید. حاجی جمعه خان از خان آباد

شایسته جرآدم جا لاک، قرض دوست به اصلاح به هر قالب  
برابر می آمد بعضی ها میگفتند مخبر دولت است اما  
به خدا معلوم است. سدارامان اللده خان یک شخص  
متواضع کم حرف به مرض قلبی مبتلا، متأنی هل بدون  
اثبات جرم. داکتر شرف زی طوریکه از نا مش هوید  
است جوان با کرکترا خلاقی، متأنی هل بدون اثبات  
جرم. اکنون بحیث داکتر مجا هدین و مها جرین در  
یکی از سنتیم ها در پشاور رایفی وظیفه میکندوا از  
هیچ نوع همکاری و همدردی با همنوع خود درایغ نمی  
کند. خدا وند برکتش بدهد. یقین صاحب یک شخص  
بسیار ذکری، اخلاقی، متجمس، با دردوبا احساس با  
تمام محبوسین رویه نیک داشت به جرم فعالین در  
حزب وطن بعدها قراز یکه شنیده میشود بحیث منشی در  
حزب وطن از طرف دستگاه جاسوسی خا دگرفتا ردو با ره  
با همکارانش به زندان پلچرخی کشانده شد، حبیب  
جان جوان تعلیم یافته و با استعداد از حزب پرچم  
اکنون بحیث معاون اتحادیات دولتی ایفای وظیفه  
مینماید.

جزی را که به رشته تحریر درآورده ام گزارم  
شات و جشم دیده من است و صرف از یک اطاقیست که من  
با اشخاصیکه در فوق اسمای شان ذکر شد یکجا زندانی  
بودم.

بلاک سه در سه طبقه ا عمای رگردیده و هر طبقه آن  
دارای جها را طاق بزرگ و چندین اطاق کوچک بینک  
نفری و دونفری بنا م اطاقهای کوتاه قفلی بوده و  
تمام محبس در آنوقت دارای پنج بلاک بود و همه  
بلاکها مملو از محبوسین و علاوه ا زندان پلجرخسی  
دهمینک، محبس ولایت، محبس ارک، صارت عظمی  
و در پا نزد هنای حبیب پا نزد هنای حبیلی بزرگ برای محبو -  
سین یا تعمیر کردیده و بایا از خانه های استملاک شده و  
یا کرا یه کرفته بودند. قرار یکه بعدها شنید متنها در  
کودما های نا کام چند اول و با لاحقا رکابل هجده  
هزار سفر کرفتا روا ز جمله دوازده هزار سفر به جو چه  
اقدام کثا نیده شدند.

ای کرسی نشینان قدرت و دست نشانده مکتب  
سویالیستی ای دشمنان اولاد آدم ای دد صفتان  
ما قبل تاریخ بشریت ای که کلمه اسلامیت و انسا -  
سیب در وجود تونیست و نای بود کردیده اینها ای را که  
تو از بین بردن و بدمشها دت رساندی هموطن، برادر  
خلاصه انسان واولاد آدم بودند دست ناپاکت را بخون  
یک کروه مسلمان بی دفاع آغشته ساختی برای کدام  
هدف و چه منظور؟

برای اینکه سرنشینان کرملین و آن ملحدان  
بی ایمان و وحشی که به تبلیغات دروغین خود دنیا

ازادا مروزرا به صلح و دوستی دعوت مینما بیند و بک  
تعداد سران ممالک اسلامی را که علوی بوده اصلاً از  
اسلام و فرقان بسی حیرات داشتند، عرفات، خدام  
وقراقی و غیره به وعده‌های دروغین فریب داده و  
مرا م ناپاک خویش را پیش می‌برند که دنیا نافر  
جام را در آفغانستان آزاد و مستقل برآوردند.  
کمیستها فکر نمی‌کردند که ملت افغانستان  
اکثر افغان‌ها هی سیاسی، نادار، فقیر و نتوان  
می‌باشد. زمانی که قدرت سیاسی شان سلب شد با جبر  
فشار و تیرانی عسکری ملت را سرکوب می‌کنند و ما نند  
چکولوا کیا فهرمان افغانستان را اشغال و  
استیلا می‌کنیم.

- این ابرقدرت نادان آصل‌جا معه و خصوصیت‌ها  
عادات و کرکتراین مرزو بوم و مردم نیرومندو فقیر  
افغانستان آشنا شده و درگشته بودند و بر-  
ژنیف کثیف آقلاً تاریخ گذشته افغانستان را مرور  
نشکرده بود و به شایع و گفتارهای لیبن که بخط ذر  
کوب به شما اکادمی‌های ملکی و نطا می‌شوری مو  
جود است که مرا م مختصر آن قرار آتی است:  
روسیه با یدهی چکا، با لای افغانستان همسایه قهرمان  
جنوبی ما تجاوز مسلحانه نکند مرا عات نشکرده غافل  
ازین بودکه این شیر شر زده پا زه کند جلق و کام را

## گلگون کفنان

هنوز هوا روشن بود، محبوسین برای گرفتن  
 آب و ضوییه صحن حوالی محبس در رفت و آمد بودند چند  
 عراده موتورسرویس عسکری و چند دین عراده جیپ و موتر  
 های دیگر خارج محوطه زندان پارک نموده و بعداً  
 عقب دروازه بزرگ آهنی بلک سفرا ر گرفتند و چند  
 ما حب منصب اردوازان پیاده شده داخل اطاق آمر  
 محبس گردید چند دقیقه نگذشته بود که آمر محبس سید  
 عبدالله لیلید بهم طفین زندان ا مرداد که تمام  
 محبوسین را بصورت فوری به اطاقهای شان هدایت  
 نمایند. آمر آمر بصورت فوری تطبیق و هر کس بدو ش  
 و عجله داخل اطاقها گردیدند و صحن محبس از وجود  
 زندانیان خالی شده دروازه ها محکم و سکوت کاملاً  
 حکم فرمایید. هر کدام انتظار آنرا داشتند که  
 شخصی در میان است یا محبوسین تازه وارد محبس می  
 شوند و یا مثل شبهای دیگر زندانیها برای استنطا  
 و یا به قتلگاهها فرستاده می شوند. از قرینه معلوم شد  
 که محبوسین برده نشده زیرا محبوسین تازه وارد را  
 عموماً قبل از ساعت دوازده روز می آوردند و بند را  
 دیده شده کما زطرف شب آورده شوند. دلایل همه در  
 طبیعت و هر کدام در فکروا ندیشه فرورفت همه بر جا های

خود نشسته حرف میزدند و تبصره و سرگوشی مینمودند .  
 چند نفر ما حب منصب در منزل اول بدرفت و آمد شروع  
 نمودند . در منزل اول بلاک سما شنا صیکماز زمان  
 دا و دخان محبوس بودند اقامت داشتند . همه می  
 گفتند که برادرها ای اخوان المسلمين میباشد کم در  
 زمان حکومت داده دادو سیه شان نامکمل مانده برای  
 تحقیق و تکمیل دوسيه های شان به مرکزا عزا مگردید  
 همه شان در صحن حوالی جمع آوزی و به دستهای  
 همه شان الچک بستند ساعتی با زده شب بدآ خل سرویس  
 های عسکری جایگاشدها زیندان خارج برده شدند .  
 تقریبا در حوالی نیم ساعت در بیرون محبس موترا  
 توقف نموده و دفعتا شلیکهای ما شیندا روم تعاقب آن  
 نعره های الله اکبر و کلمه مبارکه لا اله الا الله  
 محمد رسول الله فضای محبس را پیچید تقریبا به  
 وفدها یک ساعت فیرهای ما شیندا ردوا م کرد بعد  
 یک سکون کامل در اطاق خکم فرما شده مگریه میگردید  
 ندو جزد عابحق برادرها خود چاره نداشتیم . بعد  
 ها فهمیدیم که یکصد و هشتاد نفر برادرها مسلمان  
 ما را شب ۸ جوزا ۱۳۵۸ از قبیل مرحوم شهید پوهاند  
 عبدالرحیم نیازی، شهید استاد غلام ربانی، شهید  
 حفیظ الله افضلی، شهید عبدالقدرتawan ، شهید  
 اسماعیل پاسخ، شهید مهندس نور محمد، مولوی عبدرب

شهید، شهیدخواجم محفوظ، شهید مهندس عبدالرحمن  
 شهید مولوی حبیب الرحمن فیضانی را کم در زمان  
 داد، دبه تحریک همین رژیم فاسد بنا م اخواز  
 اسلامیین کرفتا ربعی در همان زمان، بعضی در  
 زمان ترکی ملعون به شهادت رسیدندای سکلمان  
 در نده، ای وحشیان سی و جدا ن، ای لیبن برسان  
 بی ایمان، ای کسانی که افغان و افغانستان از نام  
 توندک دار دو شرافت در وجود تو وجود ندارد ای لا ش  
 خواران مودی میدانید که این کلکون کفسان چه  
 مردمانی بودند آنها برادران هم کیش و هم مذهب و  
 آنها پایه های دین محمدی در اسلام بودند آنها فخر  
 افغانستان و سرمايه های طلی مملکت ما به شمار  
 میر فتن در وح شان به علیین با لا میرود. ملائک و  
 عرش کرسی بوجود داشان در عالم بالا افتخار و دروازه  
 های جنت بروی شان باز است حور و غلستان با امیل  
 های کل بدست ازا و شان پذیرا شی میکند، و این  
 حفیقتی است که خدا وند بزرگ در کتب آسمانی به  
 موئسین وعده داده است. امروز جنبشهاي اسلامي  
 در هر کوش و کنا و جهان به جنبش و حرکت برخواسته و در  
 مقابل کمونیست و ملحدین قرار گرفته همچنان که طاق  
 کسرابه ظهور خاتم الانبیاء حضرت محمد (ص) پیشوای  
 اسلام از هم با شیده شدنیا کمونیستی هم بزو د

ترین فرصت نیست ونا بود و مضمحل میگردد انشا الله  
تعالیٰ .

### جانی به جزای عمل خویش میرسد

آوازه پخش شد که امروز تلاشی اطا قها صورت می کیر د  
وعبدالله بد جنس خودش اطا قها را معاینه میکند .  
محبوسین هر کدام به مرتب کردن مسترهای و  
سامان خویش مشغول شدند همه ما می کوشیدیم اشای  
منوعه که قبل از در بخش کذشته ذکر شده است از قبیل ،  
قلم ، کاغذ ، فیچی ، جافو ، ناخن کبر و غیره را از  
خود دور سازیم . کرجها ین اشیا نزد کسی وجود نداشت  
با اینهم کارتنهای و بکساهای خود را مرور میگردند که  
کدام چیز خلاف مقررات نزد شان موجود نباشد به  
اصطلاح اطمینان خود را حاصل میگردند که دفعتاً چند  
فیر تفنگ از منزل تحتانی بکوش رسید متعاقباً دو -  
یدن ، دو یاری عساکر و قبیل و قال بکوش رسید روازه  
ها بسته شد و همه در عقب پنجره های آهنی دروازه قرار  
گرفتیم و منتظر احوال بودیم که چه واقعه و خیمی  
رخ داده است . بعد از سه جهار ساعت دیدیم که معین  
وزارت داخله با زندنی فرا حب منصب و چند نفر که معلوم  
میشدند از خادمیبا شند بد ا طاق مامدن و بدون این  
که از کسی چیزی بهرسندا طاق را مرور کرده و بقسم

عادی همانطورا زمک ا طاق به ا طاق ال میگر کشند طوری  
 که هیچ واقعه بوقوع نبیوسته باشد با لآخره بعد از  
 رفتن ایشان یکی از ملازمین ا طاق به دهن دروازه  
 آمد و آ هسته بکوش یکی کفت که آ مر محیس عبداللـه  
 پلید کشند ها بین سخن مثل برق در طرف یک دقیقه  
 به تما م ا طاق پخت کرد یک دیگر کوشی یکی از روزهای عید  
 است و یکی به دیگری تبریک میگفتند همه بینها نی می  
 خندیدند و یک خوشی و سرور به محبوسین دست داد که  
 قابل گفتن نبیت به ا صلاح ا زبس شادی و خرسنـدی  
 همه به لبا سهای خودنمی گنجیدند . بیست وجهار  
 ساعت به همین منوال هیچکس حق بیرون برآمدن از  
 ا طاق هارانداشت با لآخره صبح ب ساعت موعد همه به  
 ا دای نما زبرخواستند در تما م دیوارهای دهليز  
 ها بیان لکه های خون دیده میشدو محبوسین دیگرا طاق  
 ها همه یکدیگر را تبریک میگفتند . سرروز ا زین واقعه  
 گذشت و جزئی ترین بی نظمی از طرف محبوسین به  
 ملاحظه نرسید همه بصورت نورمال و آرا م در حال یکـه  
 آ مر محیس وجود نداشت مقرر ا ت محیس را مرا عات می  
 کردند چهار نفر از حاضر با شها و جلا دا ن مانند کل آقا  
 هاشم و غیره به ندرت رفت و آ مد میگردند شاید ا زطرف  
 محبوسین کدام اخطاریه برا ایشان داده شده بود دست  
 نشانده های سید عبداللـه پلید آ مر محیس ا زترس ا بین

که با رديگر واقعه رخ ندهد مرا عات ميکردند .  
 سيدا كبر و سيد عمر دوبرا دری بودند كه به نام  
 اخوان المسلمين گرفتا رو در محبس پلچرخی آورده ه  
 شده بودند . چند شب قبل سيد عمر را زبرا درش جدا و  
 با چند تفرد يكرا ز زندان کشیده و به شهادت رسانيدند  
 سيدا كبرا رقتل برا درش آکا هشده و ميداند كه عا قيمت  
 نوبت او هم خواهد رسيد و قتل برا در برا يشن بسيار  
 كران تمام ميشود . از طرف ديدگر عبدالله بي ناموس  
 هر مرا تبهء كه بما طلاق داخل ميگردد يسدا كبر را مو—  
 رد تمسخر فرا رداده اذ يتش ميگردد برا يشن نا سزا فحش  
 ميدا دتا اينكه جان سيدا كبر آغا به لب رسيد و هم قتل  
 برا درش با عنث نا آرامي او شده بود مرگ را بر زندگى  
 ترجيح داده دست بکار ميشود و کاره ده را به قيمت پنج  
 هزار افغانى توسط ملازمین محبس پيدا و در زير جراب  
 خود پنهان ميکند . عبدالله داخل اطاق ميگردد و  
 با زهم نا مبرده را مورد اعتاب قرار ميدهد . يکمرتبه  
 سيدا كبر آغا از جا پريده هما کار داشت چند يسن  
 ضربه حواله ايش كرده و ميگويد كلها ت را بخوان مو—  
 ظفرين زندان چون اسلحه نداشتند فرا رنمهده و براي  
 آوردن سلاح خارج ميشوند دفعتا بفکر سيدا كبر آغا  
 خطور ميکند كه خود من صفيه مدار زميان خواه رفت  
 اگر مو ظفرين اسلحه بيا و رند چند يسن محبوس بیگنا ه

دیگرا زبین میرود و کوشش میکند که عبدالله را به  
 دلخیز بکشد. درین اثنا موظفین زندان سرمهیر سند  
 و سیدا کبرا ین جانها زدلیز و غازی را به شهادت میر-  
 سانند و نعش کنیف و ناپاک عبدالله آمر محبس را به  
 مرکز شفا خانه نقل می‌دهند و هزارها زندانی از شرو  
 فساد این طاغوت شمک به حرام، این خیانت کار،  
 این میرابوی قرن اتوم و این درنده وحشی نجات  
 پیدا می‌کند چند روز بعد محمدرسول خان آمر جدید محبس  
 به محبوسین معرفی گردید شخص اخلاقی و پیش آمد شن  
 با محبوسین بسیار خوب و شایسته بود. روز به رو ز  
 تغییراتی در وضع محلویین احساس می‌شد.  
 آزادی مطلق رفت و آمد در اتفاقهای هم‌دیگر  
 اصلاح شد. از وقت نماز صبح تا وقت نماز عشا به  
 استثنای روزها ظیکه خودشان بعضی اوقات تعیین  
 می‌کردند محبوسین بیرون برآمده می‌توانست. هر  
 کس هر وقتی که می‌خواست در صحن محبس به قدم زدن و  
 سپورت، ادای وضو و ظهرا رت آزاد بودند. ظاهرا  
 نوکریوال‌ها و مستخدمین همه پیش آمد خوب و وضع  
 انسانی می‌کردند. هیچ بی نظمی در ظرف ده‌ما یا یاؤده  
 روز رخ شداد دیدند که با تشدید نمی‌شود بایا محبوسین  
 پیش آمد کرد. البته روحیه آمر جدید مقابل محبوسین  
 مقامات بآلا را متوجه ساخت و حتی روزی بود که

سلویزیون در هرا طاق علیحده وضع و نصب شد، وضعیت  
 نان و مأکولات مرتب گردید. برای محبوسین پا نزد-  
 ده در پا نزده روز اشایی مورد ضرورت ما مرتب میرسید  
 و برای بعضی که از خانه‌ها بیشان نان پخته، مسکه،  
 پنیر و غیره را رسال میگردید برای محبوسین مکمل می-  
 رسید. هفته‌یک مراتبیمودیا دو هفتۀ بعد هیئت بررسی  
 از وزارت داخله می‌آمد البتۀ منظور و هدف از این  
 رفت و آمدها حیزدیگری بودا ما محبوسین عرا پیش خود  
 را مپدادند ازینکه نتیجه میدادیا خیر بخدا وند معلوم  
 است اما آوردن محبوسین به زندان ویرون برد ن  
 محبوسین بخارج زندان به خادو قتلگاهها همچنان  
 قرار سبق ادامه داشت. یک موضوع را ناگفته‌نمی-  
 یدگذاشت حینیکه ببرک کار مل و همقطار انش یعنی  
 حزب پرچم از محبه سیاست کشیده شدند در سفارتخانه  
 ها مفترکردیدیک بی نظمی در ادارات دولتی وا-  
 قع کردید و کارشکنی ها شروع شد. یک تعداد زیاد پر-  
 جمی ها را اکرفتار و بزندانها نداختند. همچنان در  
 بین خود خلقی ها بسروکی قدرت کشید کیها واقع شد  
 که ما زندانیان در محبس هم حس می نمودیم از این  
 رهگذر محبوسینیکه به سیاست علاقه‌داشتندیه جذب  
 نمودن اشخاص به فعالیتهای حزبی خلق و پرچم  
 افغان ملت و اخوان المسلمين وغیره دست میزدند.

چنانچه آمرین محبس این موضوع را درگذموده و روزی امرشدتما ما محبوسین بلاک (۲) را در صحن حوالی محبس جمع نمودند که آمر جدید محبس سخن رانی میکند. همه جمع شدیم. آمر محبس توجه حکو- مت را راجع به بیهودی وضع زندان و اینکه درگذشته چه بود و حال چطور است و در آینده چه خواهد شد؟ بیانیه مفصلی ایراد و در ضمن بیان گردکه بعضی عناصر خائن به وطن در بین حزب پیدا شده حتی درینجا در بین محبوسین فعالیت مفرضا نه و پلیس خود را پیش میبرند که اسا می شان درج لست مرتبه موجود است که به شما معرفی میشوند.

خلیل الله، حیات الله، سرور منگل، مسعود، کاویانی، موسی آتش وغیره .....  
 بهاینها دشنا م داد (نظر به عقد قلمذکر شده)  
 ماندا زشما محبوسین با شرف دور کرده شوند که شما را آلوده نسازد. امر موردن تطبیق قرار گرفت و بر جمی هارا به اطاق دیگر نقل دادند روزی آوازه در بین محبوسین افتاد که بزرگان اقوام را که محبوس می باشد تحقیقت رها و به ولایات مربوطه شان جهت به اصطلاح جرگه قومی می فرستند تا رژیم بر سر افشار را به هر ذریعه که باشد مردم بشنا سانندورا بور خود را به حکومت تفویض بدارند و از طرف دیگر جاسوسان

خود را هدا یت داده بودند که بین محبوبین این آوازه  
را شایع با زندوبه سروچشم از نزدیک ملاحظه کنند که  
محبوبین چه نظریه دارند و چه میگویند هر چهرا که گفته  
شدو شنیدند را پورده نداشتن بودند بعدا زپا نشستند  
نمیست روزیک هیئتی در رأس آن عبدالعزیز معاون  
کام آنوفت و خادکنوی آمده و تقریبا هشتاد نفر را  
لست گرفت که از آن جمله از اطاق مادرگرجنرا ل محمد  
عیسی خان قوماندان سابق قوای مرکزو پدر بزرگوار  
محمد صفرخان و کیل غربی نورستانی سابق سنا تور  
زرهیس کاتال سنگرهار، محمد اسماعیل خان و کیل  
نورستان عمومیم سابق و کیل شورا در دوره سیزده هم  
مشهور به علاقه دار و عیدالجمیل نورستانی پسر کاکایم  
مرحوم قوماندان عبدالجلیل خان نورستانی سابق  
مدیر سینما پارک تعیین و یک هفته بعد ساعت ده بجده  
شب ۲۸ میزان ۱۳۵۸ که همه به شنیدن و تماشای تلو-  
بزیون مشغول بودند به نام اینکه همه خلاص میشوند  
از اطاقها کشیده به پولیکون برده شدند و تا بحال معلوم  
شان نمیست.

این است دروغگویی و دیسیده سازی این ملحدین  
پنورکرها زر خرید رژیم کثیف کمونیستی لینینستی  
لعنیت خدا برایشان باد.

## مختصر سوانح شیخ مهدی عیسی خان دگروال

مرحوم دکرجنرا ل محمد عیسی خان ولدمرجو م  
دین محمد خان در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی در کابل  
متولد و بعد از تحصیلات ابتدائی و ثانوی در لیسه  
استقلال از طرف سپه سالار شاهم محمود خان غازی و هیئت  
معیتی شان به حربی پوهنتون در سال ۱۳۰۸ هجری  
شامل و بداعزاده متحصیل صنف اول و نیمه صندوق دو م  
حربی پوهنتون نسبت فوت پدر و وضع اقتصادی  
شامل غند مرحوم کل میر خان در فرقه دوم واقع قلعه  
جنگی گردیده و به محا ربه کتووا ز استراک نموده بداعز  
دفع اشاره کتووا ز به رتبه تولی مشری قدمدار در در  
کندک مستقل قلعه جنگی شامل وظیفه گردیده و بعد از  
ترفیعات از شریعت، مذاقت و حسن خدمت گذاری  
به رتبه کندک مشری، غند مشری بحیث قوماندان غند  
حربی پوهنتون در سال ۱۳۲۲ تعیین و کورس امراء و  
کورس قومانده، بزرگ راسپری نموده نسبت اجرای  
وظائف محوله به حسن صورت بدرتبه فرقه مشری ثانی  
در فرقه (۱۱) تنگرها ر تعیین و نائل آمده و بعداً به  
حیث قوماندان حربی پوهنتون ترفیع و برتبه فرقه  
مشری اول به قوماندانی قوای مرکز تعیین گردید  
ند. نسبت عدم هماهنگی در کودتای محمدداود که

قوماتدان ملکی و نطامی قول اردوی (۳) پکتیا  
بودند و به رتبه دکر جنرالی به تقاعد اجباری سوق و  
بتاریخ هفت سپتمبر ۱۲۵۷ از طرف رژیم سفاک و خون  
آشام امین نایاب بعد از یک نیم سال حبس! زطرف  
رژیم کمونیستی تره کی خائن جبرا بدون اثبات  
چرم به محبس پلچرخی محبوس و به لیل ۲۸/۲۷ میزان  
سال ۱۲۵۸ از طرف رژیم همین رژیم سفاک و خون  
آشام امین نایاب درجه رفیع شهادت نائل گردید  
ذیدند (ا بالله وانا الیه راجعون) روح شان شادباد  
مختصر سوانح شهید مهد اصغر خان و کیل غریزی -  
**توران جنرال**

مرحوم توران جنرال محمد صفرخان و کیل غز -  
زی ولد مرحوم نائب سالار عبدالوکیل خان شهید  
نورستانی در سال ۱۲۸۴ هجری شمسی در دارالسلطنه  
کابل متولد گردیده بعده تحصیلات ابتدائی شامل  
مکتب فسون حربیه محمودسا می جک در عصر سعادت حصر  
امیر حبیب الله خان شهید سراج الملک والدین شامل  
و بعد از فراغ تحصیل به درجه اعلی برتبه توران  
شامل اردو گردیده و بعد از سپری نمودن ملای لنگ  
مدت شماه بحیثیت یا ورا علیحضرت امان الله خان  
غازی تعبیین و بعد اجهت تحصیلات عالی به ترکیه  
اعزم و بعد از ختم تحصیل و اجرای ستاز در قطعات

اردوی ترکیه بوطن عودت نمود مدت شش ماه را در وزیرستان و قطعات حدودی سپری نموده و مقصد و یکانه مرام شان بازگشت اعلیحضرت امیرا مان آنده خان به تخت سلطنت کابل بود که متأسفانه نسبت عدم قبول شاه دوباره به ترکیه عزیمت و بعد از ستاز در قطعات سلیمانیه<sup>۱</sup> استانبول و حصول دیپلم مکتب مسلک پیاده و آنداخت بوطن بازگشت و بحیث یا و ر حضوراً اعلیحضرت شهید محمدناصرخان و اعلیحضرت ظا- هر شاه تیمین و بعداً قوماندان لوای اول فرقه شاهی و بعداً رئیس ارکان مفتیت عمومی اردووازان به بعد و کیل قوماندان فرقه قطفن و بدخان تیمین و در سال ۱۳۲۴ بحیث فرقه مشریانی در سال ۱۳۲۸ به حیث فرقه مشریا ول تیمین و بعداً بحیث رئیس کمسیون جفرا فیه و تاریخ ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۳۴۰ به تقا عدا جباری سوق و نظر به مذاقت و فدا کاری و حسن خدمت در انجام وظیفه زطرف اعلیحضرت هما- یونسی المตوكل علی الله بحیث رئیس کانال سنگر- هارو پروژه را عتی مقرر و پروژه را که باید به مد- ت هفت سال و هفت ماه با انجام میر سید نظریه حسن خدمت به انتهای جان نشانی و زحمات قابل قدر در گرما- ی طاقت فرسای تابستانهای مشرقی هفت ما- قبیل از موعد معینه به اتمام رسانیده به آذمادل ستور درجه

اول تعین و بعداً بحیث سنا توان انتقامی تعینیں و تا  
 ۲۶ سرطان ۱۳۵۶ متصدی این وظیفه تمودند، درماه  
 سپتامبر ۱۳۵۷ نسبت عدم همکاری و عدم قبول رژیم  
 کمونیستی به محبس پلچرخی محبوس گردیدند میوهن  
 است که این محبوسیت بدون اسناد اثبات جرمه  
 بوده و در لیل ۲۸/۲۷ میزال سال ۱۳۵۸ از طرف رژیم  
 طالب و سفاک و خون آشام دست چپی امین نا امین  
 به درجه رفیعه شهادت نائل گردیدند (انا لله وانا  
 اليه را جعون) روح شان شادباد.

با لآخره آن پدر عزیزو مهریان مارآآن پدر خوب  
 مارآآن پدری که همه فا میل به گردش جمع بودیم، آن  
 پدریان موس و با غیرت مارا. آن افتخار فاما میل و  
 قوم مارا و آن دوموسفیدی را که تنها از معاش تقاضا  
 امرا رحیات مینمودند... آن بزرگ سالانی را که  
 فاسون دنیا آنها را ولو مرتكب جناحت میگردند نسبت  
 کبرسن شان مورد عفو قرار میدهند با لآخره آن بزرگان  
 قوم مارا کمالهای درازی جز خدمت در راه اعتلای  
 وطن و وظیفه محوله جا ن خود را دریغ نکردند از دست  
 یک کتله بی سروپا و وطن فروشان و ملحدین و پست  
 ترین امت پیغمبران مثل تره کی، امین، ببرک،  
 نجیب و دیگران اذل زمان و بی نا موسهای خاک و  
 وطن از بین برده شدند. بر علاوه روش فکران و جوانان

داکترا ن وعلمای کرا می وطن ما را به زیر پای کشیف  
 شان خورد ساخته و کشتند. این است مفهوم سوسا -  
 لیستی لیستی در تما م جهان، ای کسانی که این طر-  
 یقه بی شرمی و بی شرافتی را پیشه خود ساخته اید و  
 ازین راه میخواهید به مملکت و خاک خود مادر خدمت  
 شوید هرگز موء فیق نخواهید شد زیرا انسان آزاد خلق  
 شده و آزاد بدنیا پانها ده است و آزادی لذت دیگری  
 دارد. آزادی را که از راه فحشا بدست آید آزادی  
 نیست. چطور قبول کرده میتوانی که خاک را وطنی  
 را بفروشی وا زدست بدھی وزنست را که نا موس تو و  
 با عث فخرفا میل میباشد و ترا به را فراست انسانی  
 تربیه نموده و هدایت میکند شریک بدانی به قانون  
 طبیعت نظر اند از آیا هیچ حیوانی که باین کار  
 مبارت میورزد؟ تورا خدا و ندرج و سانه انسان آفریده  
 و انسان اشرف مخلوقات است کائنات بوجود تو  
 افتخار میکند تو هستی که جا معده انسانی را میسازی  
 و تو هستی که به وحدانیت و خدای لایزال عقیده داری  
 بتوعرض میکنم التجا میکنم آن مرتبه و درجه انسانی  
 را که خدا و ندبرایت اعطاء کرده و در فرآن عظیم  
 الشأن و سائر کتب آسمانی و عده آن داده شده به نظر  
 داشته و این مفکوره پلیدلیستی که هرگز دنیای اسلام  
 آثر اقبال کردندی نیست به مخیله خود را ه بدھی.

## قاریخ مختصر حکومت ترکی

بعدا زجتک دوم جهانی که قدرت فاشیستی نازی هتلری شکست خور در وسها ، امریکا ثیها ، انگلیس و فرانسه داخل اروپای غربی و مرکزی گردیدند رو سها از شرق پولیسندو چکوسلواکیا و دیگر دول اروپای شرقی و امریکا از طرف غرب نورماندی داخل برلین گردیدند خوب بیا ددارم که جرجیل آن پیرکهن سال جهان دیده و آن ساس مدار عاقل و با هوش به مردم و جهان غرب خطاب نمود که حال موقع آن است که خرس سفید به زانود رآ مده با پیدبرنخیزدو آلمان شکست خورد و مجال آنرا ندارد که دوباره قدر علم کند باید وحدت المان مدنظر گرفته شود وا زطرف چهار دولت کنترول گردد . روسها همان وقت خود را در برلین محکم کردند و برلین بدو قسمت شرقی و غربی تقسیم شد . رئیس جمهور امریکا روزولت یک شخص علیل و هم دوره ریاست جمهوری آش بدر سر سیده بود . ازینکه خاتمه جنگ در زمان زمان مداری وی صورت گرفته بود بهما بین پیشنهاد روسها مقاومت نشانند و دبلکه موافق نمود . کنفرانس مالتا به نفع روسانجام پذیرفت . قوا روس توسط امریکا تقویه گردید . غنائم

وفا بریکات آلمان، چکسلواکیا و پولیند و غیره  
 را به می‌فما بر دندا زره‌کذر کمک‌های امریکا و اسلحه و  
 ماشین آلات که فا بریکات روس بزمان کم از روی  
 مودل‌های آلات میکانیزه و محاربی فوق اسلحه و  
 وسایط به پیمانه زیادی اعمال نموده و از درک چو ر  
 و چهار ول فا بریکه‌های اروپائی قدرت جهانی پیدا  
 کردد را بتداء یک حصه خاک پولیند و فنلاند را به خاک  
 خودویک حصه خاک آلمان (دارم شتاب - دانزدیک)  
 را به پولیند بخشد (از کیسه خلیفه به اصطلاح عوام)  
 فنلاند را با یک دولت کوچک لتوانی، استونی و لتوانی  
 غصب کردد نیای غرب آشمارا همه اقدامات غیربشری  
 و مخالف دیپلو ماسی شوروی را به سروچشم ملاحظه  
 کردد و کدام بروتست ننمودند. جزائر کوریل را از  
 جایان به تصرف خود در آورد بعداً به چکسلواکیا حمله  
 نموده مردم با شها مت چکسلواکیا در مقابله جنگید  
 ندویان لآخره مغلوب و حکومت دست نشانده هم در آنجا  
 تشکیل داد و دنیا غرب به خواب خوکوش بودند قیام  
 مردم چکسلواکیا و از بین رفتان الکساندر دو بچک  
 را مردم دنیا و چکسلواکیا فرا موش نمی‌کنند. بعد  
 از میکه‌ها امریکا ثیان پای خود را به ویتنا م کشیدند  
 توسط ویتنا م دست نشانده به کمپوچیا حمله و تا حال  
 چنگ ادا مددارد. با لآخره به افغانستان چشم دوخته

دولت پا دشا هی دو مدل ساله ا فقانستان را به حکومت  
 جمهوری فلاشی دیموکراسی توسط داوودخان از بین  
 برندگان داده دخان را بقسم روپوش به ریاست جمهوری  
 نا مذمت نمودند. دولتهاي غرب همچنان بخواب غفلت  
 فرورفته بودند و کدام اقدامی در زمينه ننمودند تا  
 اینکه از ضعف دنیاى غرب داده دخان را هم که در  
 او اخرب سهو خود پی برده و به غرب تمامیل پیدا نموده  
 بود مهلت نداد و بیزودترین فرصت به دیموکراسی قلا  
 بی اش خاتمه دادند و مهره های نوی را مانند نو ر  
 محمد تره کی، امین، بهرگ روی صحنه آوردند.  
 در زمان صادرت مرحوم سورا حمد اعتمادی حزب  
 پرچم و حزب خلق جلسه را در منزل تره کی واقع کار  
 تهجه را تشکیل داده چون هر دوازیک منبع تقویه می  
 گردید انشاع و تره کی بحیث رئیس حزب خلق و پرچم  
 انتخاب گردید. جلسه ها همچنان ادامه داشت حتی  
 در زمان داده دخان هم که رویکار آمد چند نفر از اعضاي  
 حزب در کابینه موصوف داخل کار بودند. چون داده  
 خان یک شخص خودخواه و مستبد که افق نظرش وسیع  
 بود توسط کی، جی، بی که در رأس آن سفیر شوروی  
 (بوزانوف) قرار داشت روز بروز محبوبیت اشخاص  
 ذیل زیاد شده میرفت از قبیل حسن شرق معاون مدادر  
 رت، جلا لروز بزماليه و فیض محمد وزیر داخله و غیبوه.

بعد از اینکه دادخان سفری به مسکو کرد به سهو خود فهمید کاریکاتور آن در مطبوعات بلاک کم و نبیست به آدم دور و نشر شد آن زمان بسیار نا وقت بود، اکبر خیر خبر شخصیت اول حزب پرچم توسط دستگاه جا سوسی کی، جی، بی کشته می شود، ببرک کارمل بدستور کی، جی، بی خطابه جانداری بیان و انزجار مرد م بالخصوص اهل تشیع را که این قتل توسط دولت صورت گرفته است دامن میزند، یک بی نظمی در بین ملت (توده) پیدا شده و از طرفی چون دولت مظاہرات و تجمع مردم را قبل از منع قرار داده بوداین تجمع را بھانه گرفته گرفتا رای اشخاص ذیل را مثل اینکه چند نفر دزدان را گرفتا رکند و در حقیقت همانطور هم بود و توسط رادیو و تلویزیون بما این شکل اعلام می دارد:

ببرک مشهور به کارمل، سور محمد مشهور به تره کی، دستگیر مشهور به پنجشیری از طرف دستگاه دولتی گرفتا رو در ثانی بعد از تکمیل دو سیه های شان جزای لازمه طبق قانون با لای شان عملی و تطبیق خواهد شد.

به مجرد اعلان رادیوی دولت دستگاهها کی، جی، بی به فعالیت سریع درآمد و فردای آن ساعت نه بجذب صحیح چینی که کا بینه دادخان شروع بکار گند و

بعد از ساعت دوازده براي اينکه روز پنجم شنبه نيمروز  
و تعطيل شب جمعه و فرداي آن تعطيل عمومي بود  
قواي پانزده زر هدارت تحت قومانده، وطن جار و قوای  
هايی تحت قومانده عبدالقادر مشهور به قا درسگ  
كه توسط کما سکان خود قبلا نظر به يك پلان مرتبه که  
از طرف کي، جي، بي طرح ريزی شده بود موسى خان دگر  
جنرال فوماندان عمومي هايان و مدافعيه هايان  
و عبدالستار خان سورن جنرال هايان معاون موسى  
خان و محمد هاشم خان حنيفي آمر ميدان هايان کا.  
بل را به شهادت رسانيد و اوارك شاهي که مقرب بود و باش  
داوه دخان بود با قصر دلکشا، مورد بيمباران شد يند  
فراز گرفت و پيلوت ها فراز يك به مشاهده مير سيد نظر  
به فوه، مانورو مها رت در رتها جم و حملات هايان همه  
رو سها بودند. داوه دخان در نبرد خونيني يك شب جمعه  
در بين فطعه گاردن جمهوري و مهاجمين صورت گرفت با  
تمام فاميل و خاندان خود داوه دخان کشته ميشوندو  
فرداي آن تره کي به چوکي قدرت می نشيند.

## سوانح تركي

تره کي ملعون اصلا پدروي معلوم نیست قرار  
افواهات در خانه، پدرخان قره با غي که يك دسته  
موزيک محلی داشت ابتدا در مجالس بزم ذرعه و سيه

و مهمانی ها بنام نورک مشهور شد بعد ایکی از رشته  
داران اورا با خود به غزنی می آورد. در غزنی کم کم  
دروس ابتدائی را می آموزد بعد به قندها را مده مکتب  
ابتدائی را تمام کرده در فا بریکه پشمینه با فی و  
در فا بریکه میوه قندها را مل کار شده لسان انگلیسی  
رامی آموزد چون لسان انگلیسی میدانداز طرف  
شرکت میوه پستون قندها را به هندوستان فرستاده می  
شوده ای سکول زادر هند میخواند. رفتن هند به تقو  
په لسانش کمک میکند. همین که به آبل می آید به  
وزارت تجارت که در رأس آن عبدالمجید خان زابلی  
مقرر بود شا مل کار شده خود را به عبدالمجید خان زابلی  
نزدیک میسازد. در دفتر شخصی عبدالmajید زابلی  
چند سالی کار کرده چون عبدالmajید را ن وقت بحیث  
معاون اول صادرت وظیفه داشت تره کی را به حیث  
اتشاد قتمادی درا مریکا اعزام میدارد و میخواست  
تا بعیت امریکا را بدهست بیا ورد امریکائیان قبول  
نکرده وا پس به کابل اعزام میدارد وندقرا ریکه  
خودش اظهرا رمینمود در میدان هواشی کابل به سردار  
محمد داود دخان تیلفون میکند که من نور محمد تره کی  
همست ازا امریکا آمد هما م بخانه خود بروم و با به  
محبس سردار موصوف میگوید بخانه تان بروید اما  
بعضی ها میگویند که مرحوم داکتر سهیل که در آنوقت

متمدی ریا است مستقل مطبوعات بود به سردار محمد  
 داد و دخان تیلفون میکند که تره کی از امریکا آمده  
 در موردش چه امر میفرماید سردار موصوف تیلفونی  
 میگوید فعلاً باشد بعداً در موردش احکام لازمه داده می  
 شود (خلاصه موضوع تیلفون خودش به سردار محمد داد و د  
 خان حقیقت ندارد چرا تره کی خیلی آدم جبون و بزدل  
 بودوا ین جرأت را نداشت که به سردار محمد داد و دخان  
 تیلفون کند) بعده بحیث ما موردر مطبوعات ولاست  
 بدخنان وظیفه دار شد که مدت کوتاهی در آنجا اجرای  
 وظیفه نموده و از ما موریت استفاده داده بکابل آمد.  
 این وقتی است که فعالیتهای حزبی در افغانستان  
 جاری است اودریکی از احزاب دست چهی به فعالیت  
 سیاسی آغاز می نماید. حزب خلق را تشکیل میدهد  
 با لآخره حزب خلق و هرچم در زمان نور احمد عتمادی  
 انشاعاب میکند نورک بنا م نور محمد تره کی به بحیث  
 رئیس انتخاب شده طور میکند قبل از اظهار نمودم بتاریخ  
 ۷ شور ۱۳۵۷ هجری شمسی کودتا شی را رهبری مینما  
 پدداد و دخان با بعضی از وزرا و کابینه وفا میلش به  
 تاریخ ۹ شورا زبین میروند و بتاریخ ۱۰ شور ۱۳۵۷  
 نورک زمام امور را به بحیث رئیس شورای انقلابی و  
 صدراعظم بدهست می گیرد بیرک کارمل را بحیث معا  
 ون اول و حفیظ اللہ مین را بحیث معاون مدیر

اعظم وزیر خارجه انتقام میکند . .  
در روزهای اولین حکومت خود ارگ شاهی را که  
مقر سلاطین و پادشاهان افغانستان بود بنا م خانه  
خلق نام نهاد و مردم را دعوت میکرد و خطابه که  
معمولا در تما م حکومتهای کمونیستی رائج است  
برای فریب دادن مردم ایران دو به اصطلاح با غهای  
سرخ و سبز را برای مردم ارائه می نمود و بعد از مدت  
کمی دوباره دروازه ارگ شاهی مسدود گشت و خود ش  
دربستر حریروز را بفت شهشا هی قرار گرفت و خانه  
خلق فرا موش شد . .

دو میهن کاری که کرده دو سیده های محبوسین را جمع  
نموده و در آتش سوزانند . دروازه های محبس را گشود  
و محبوسین را رها کرد . دزدان ، رهزنان ، قاتلین و  
قطاع لطريقا ن بودند که به جرم خویش اعتراف وقا  
نویان اثبات جرم با لای شان تطبیق گردیده بود  
حینیکه رها گردیدند باید هم به جنایات دست زدند و بر  
ضد خودشان اقدامات گردند . .

— قانون تشییت اراضی را تعدیل و برای دهاقین  
ده جریب زمین توزیع کردند در حالیکه قبل از زمان  
داودخان برای فی خانه وارد جریب زمین توزیع  
گردیده بود ، و نود جریب زمین اضافی و مزاددها  
قین را مسترد نموده و گرفتند . خوشبختان خود شان

به مقابل حکومت تره کی برخواستندوا سلحه بردا شته  
به جها دسلحا نه بزر علیه ایشان قیام کردند علماء و  
روحانیون و روش فکران و دانشمندان مملکت را به  
زندانها افکنند و به کشتار کا هها به شهادت رسانیده  
از بین بردن دمتباقی فرا را ختیا رنموده به مقابل  
رژیم ملحد قیام کردند.

پست ترین کاری که کردندوا زا سلامیت و حقا -  
نشیت دور است این بود که تمام لوازم، البسه و غیره  
اعم از مردانه وزنا نهارگشا هی را به معرض نما پیش  
فراردا دند که مورد تنبروان نزجا مردم افغانستان  
و نما یند کان خارجی قرار گرفت زیرا یک افغان اصیل  
به جنین کار پست مبارک درت نمی ورزد.

تره کی نه فرمان را به مشوره و هدا بیت با داران روسی  
خود روی دست گرفت که یکی آن هم مورد پسند مردم  
قرار گرفت و همه ذرع ، حیله و تزویر بود که جلب  
توجه عالم را فراهم کند و موجب محبوبیت خودش بین  
مردم بیچاره افغانستان گردد اما مردم همه به ما -  
ده رندی ها یش فهمیدند که منظور ازین سخنان طویل  
و هر زه جیست و شعار میدانند که منظور ازین سخنان طویل  
و مستحقین میدهیم اما برخلاف نهان را از مردم گر -  
فتندوز میں های زرعتی و با غات را بمبارد مان  
کردن کالا هم بکسی نرسید میخواستند و رود کالا های

لیلامی را که از ممالک غربی تجا رانفرا دی وارد می  
 کردند منوع قرا ردهندا مانتو نستند فوراً آنرا آزاد  
 ساخته حتی دیپلماتها روسی به کهنه های امریکا  
 شی احتیاج حس می نمودند و خانه را هم کهنه هر ده  
 وعده داده بودند داده نتوانستند بلکه خانه های دها  
 قین و کپه های بوریا ئی و گلی ایشان را مورد تاراج  
 و بمباردما ن قرا ردا دندودیکرا ز آ رزو های نورکاین  
 بود حتی صریحا در بیانیه خود میگفت که یا پائزد  
 ملیون مردم افغانستان را کارندازیم دوویا سه  
 ملیون ما را و حکومت ما را کافی است دوازده ملیون  
 دیگر زیاد است با یده همما زبین برده شوند. شما خود  
 قضاوت نماییدیک انسان را که خدا و ندا زکنج ویرانه  
 و فحاشی به مقام ریاست جمهوری میرساندوبه سرپر  
 سنتی یک کنله مردم مسلمان و متدين رهنمایی میگذند  
 چکونه از حکومات انسانیت برآ مده به کشن یک همنوع  
 خودش تن در میدهد نسبت اینکه حند مبا حی آرام زیست  
 نما یدوبه فکر آن باشد که دوازده ملیون برادر افغان  
 نی هم دین وهم کیش خود را از بین ببرد. این بود  
 مفکوره نورک ملحدوبی دین راجع به مردم آزاده  
 افغانستان عزیز ما ن چندی بعد در سن ۱۳۵۸ تره کی  
 از طرف دولت کوبا در کنفرانس ممالک غیر متنسلک  
 دعوت نمیشود. ابتدا برای هدا یت گرفتن نزد باداران

## روسى خودبه مسکوم برود .

بعدا بهها وانا از طرف فيدل کاست رو دعوت من  
 گردد حين با زگست ازها وانا از طرف برزنیف لعین  
 استقبال و چند روزی در مسکونه در مسکوپلان از  
 بین بردن امین را در میدان کابل عملی نمایند  
 ولی حفظ الله امین زیرک توسط ترون ازوا قمعه  
 خبر شده فورا گارد تشریفاتی را عوض میکند . روزی که  
 تره کی به کابل میرسد از طرف حفظ الله امین که  
 در غیاب تره کی جو کی ریاست جمهوری را عهد دار  
 بود مورد پذیرا شی شانداری قرار می کردد و پوستر  
 های تره کی در هرسک و چهارراهی ها نصب میشود .  
 قسمی که لائق شان پک رئیس جمهور است از آن استقبال  
 می نمایند . این موضوع با ید فرا موش نشود حبینی که  
 نور محمد تره کی ملعون ها وانا میرود حفظ الله  
 امین کدیک آدم زیرک و با هوش بود و بهما صلاح کتاب  
 شیطانی را سرچه خوانده بودند فرا عتمادی خود را به  
 نام سیددا و دترون بحیثیا و رونگهیان رئیس  
 جمهوری ها وانا روانه میدارد و دیرا یش هدایت میدهد  
 که تمام حرکات و معاحبه های تره کی را ثبت نموده  
 ملاقات های موصوف را کنترول و مراقبت نموده لحظه  
 تره کی را تنها نگذارد . ترون همچنان خودش را به  
 تره کی نزدیک ساخته و از او جدا نشده متوجه حرکات او

درها و انا وهم در مسکو میباشد نور محمد تره کی که  
 همیشه حفیظ الله مین را بنا م شاگردوفا دار در  
 مجالس و خطابه ها با دنمهوده است شاگردوفا دا رو زیرک  
 پلانی را که از طرف کی، جی، بی برای از بین بردن او  
 طرح ریزی شده بود توسط ترون کشف و متوجه احوال  
 خود میشود. چند روز بعد تره کی حفیظ الله مین را  
 به مقر کار خود میخواهد و پلان از بین بردن شاگردوفا  
 دار را با وطن جا رو گلاب زوی و پوزانوف سفير شوروی  
 میکشد. ترون خود را به حفیظ الله مین میرساند و  
 مانع آمدنش نزد تره کی میگردد. حفیظ الله مین  
 از آمدن خود نزد تره کی ابا، میور زد درینجا است که  
 سفير شوروی پوزانوف خودش به حفیظ الله مین  
 تبلیغون میکند به مجردی که حفیظ الله مین وارد دروازه  
 زهالون میگردد به ضربه های ما شیندا رمowa جه میشود  
 و بدموی اما بت نکرده خودش را با مهارت کامل از پله  
 قصر پائین می افکند ترون و شیر محمد قوماندان کارد  
 به طرفداری امین مقابله میکند و کشته میشوند.  
 امین خودش را به موترا نداخته فرا را اختیار می کند  
 چون قوای عتکری بدست حفیظ الله مین است فورا  
 همه جا را محاصره کرده وطن جا رو گلاب زوی فرار می  
 کنند و تره کی را گرفتا رو درا طاقش حبس می نمایند

اعلان مریضی و استعفای تره کی را فورا در رادیو و  
تلوزیون پخش می نمایندنما ینده های خارجی و  
زورنا لیست ها از همه جا آمده حفیظ الله امین را مورد  
سوال و جواب قرار میدهند. حفیظ الله امین برا ی  
شان میکوید که رئیس جمهور مریض است و از طرف دا -  
کتر معالج قد غن شده است که با کسی ملاقات نکنند .  
روزنا ممنگاران نوع و تشخیص مریضی تره کی را سوال  
میکنند میکوید من خودم دکتور نیستم که تشخیص  
مرض را کنم . دیگر جواب نمی دهد . چند روز بعد  
خودش از طرف حزب خلق و پرجم به ریاست جمهوری  
انتخاب میگردد . فتووهای تره کی را با شعارها یعنی  
از همه دولتی و دیوارها شهربجمع نموده بجا -  
پیش عکس های امین و پوستر های او را در جاده ها ودوا -  
ئر دولتی نصب میکنندونا م نورک از تما مجهما ن  
نیست ونا بود و حفیظ الله امین با دارودسته اش  
روی صحنه می آیند .

### حفیظ الله امین

حفیظ الله امین آن روایی زیرک و مکار به  
تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۳۵۸ زمام امور را بدست گرفت و  
از طرف حزب خلق به حیث رئیس شورای انتظامی  
انتخاب میگردد . شعار خود را بنام مصونیت ،

قا نوئیت و عدالت و خط مشی خود را زیر عنوان ممالک  
سویا لیستی اعلان میدارد و از طرف بعضی ممالک  
غربی حکومتش بر سمعیت شناخته میشود بعضی تغییرات  
جزئی در کار بین‌الملل جراء شده و خودش بعلاوه، جو کی جمهوری  
ریاست، وزارت امور خارجه، وزارت دفاع و وزارت  
داخله را به عهده دارد میشود پوزانوف سفیر دولت شوروی  
که به‌تمام دنیا بنام سفیر کوئوتای مشهور است از  
افغانستان اخراج می‌نماید.

استیشن برق شمال غربی در جوا رخیرخانه مینه به  
تقویه برق کابل و در صورت حصلات هواشناسی دشمن برای  
اینکه کنترول شده و برق‌های شهر یکدم خا موش‌گرد د  
نصب می‌گردد. از نام قا نوئیت، مصوئیت، عدالت  
هزارها نفر دیگر به جو چه اعدام کشانیده شده و به  
پلجرخی و دیگر زندانها محبوس می‌گردند. سفیر  
امریکا مستردا بز کهیک دیپلمات زبردست امریکا  
بود بصورت اصرار آمیز کشته میشود. پرجمی‌ها که هر  
کدام به ممالک متحاب به بحیث سفیرنا مزده شده بود  
دندرو وقت حفیظ الله امین سفارتخانه‌را ترک گفت  
خریته و دارای سفارتخانه‌ها را به تاراج برداشت  
(یعنی دزدیدند) بیرون کار مل سلک دالر، سور  
محمد نور هفت‌صد هزار دالر، انا هیتا دولک و پنجاه  
هزار، دا کتر ترجیب سی هزار ریال و هشتاد هزار دالر

را دزدیدند حفیظ الله‌ها مین آ هسته خویش و قوم  
 خود را به جاهای اساسی و حساس تعیین و دست پرچمی  
 ها را ازدواج دولتی کوتا هوا کثرا نهارا به زندان  
 اینداخت و از بین برداشت. اگرچه دوره زما مداری امین  
 بسیار کوتا هبودا ما روزی نبود که امین در رادیو و  
 تلویزیون خطاب به سخنرانی نکند گویا رادیو و تلویزیون  
 یون را اجاره کرده بود. البته محا حبه‌های را دیویژنی  
 هم جزء پروگرام روزمره‌اش بود آدم زیرک و توانا  
 واعظات بسیار آرام داشت حتی اجازه رفت و آمد  
 مردم را به خارج یعنی شعبات و احکام و اعطای  
 پاسپورت را خودش مرور میکرد. قرار افواهات حفیظ  
 الله‌ها مین با دنیا ای غرب در تماش بود. اگراین  
 موضوع حقیقت داشته باشد ابتدا آمدن عسکر روس  
 در افغانستان هم موافقه نداشت میگویند به اعماق  
 پل دوستی بالای دریا ای آموهم موافق نبود و می  
 گفت اگر روسها داخل خاک افغانستان میگردند حکومت  
 افغانستان میترشد نهی تواند. جنا نجمت ریخ افغانستان  
 نستان میدهد هر زمانی که اتفاقی رخواست اینجا افغانستان  
 نستان گردیدند دوست و دشمن مقابله انگلیس اسلحه  
 گرفته چنگیدند.... ما خودوسیا لیزم را در افغانستان  
 نستان پیدا ده میکنیم. نه تنها برای ما اسلحه کافی  
 است ابتدا اسلحه مودرن. ازین معلوم میشود که روس

ها بزور و قدرت خود بحیث (مهمان ناخوانده) داخل خاک افغانستان گردیدند و این ماده ۵۱ مشور ملل متعدد را که دلیل می‌ورنند دلیل بسیار ضعف است زیرا از طریق شورا و برلمان ولو یه جرگه صورت نگرفته و کسی که آنرا قبول نموده و یا به زور سر نیزه قبولدا رشده بودهم از بنی رفت بنا، تکرا را این ماده ۵۱ فریب دادن جهانی و مردم ستمدیده افغانستان است و بس محبوسین در زندان در روزهای آخر امن در تلویزیون دیدیم و شنیدیم که علان می‌نمودند که با مداری آن لارم چرا غها با ید خا موش کرده شود و پرده های اطاقها با ید کش شود که روشی داخل اطاقها معلوم نگردد صدها دفعه این اعلانات را پخش می‌کردند مانندی دانستیم که آنها دشمن عبارت از کدام دشمن است، پاکستان هیچ زمان بخاک افغانستان جسم ندوخته و سرحدات خود را محافظه می‌نمایند برای اینها کافی است امریکا دور است و در افغانستان کدام منافع و پایگاه ندارد، روس هم با رژیم بر سر اقتدار افغانستان دوست است چنین هم به سرحدات افغانستان که اهمیت ستراتیژی داشته باشد دیده ندوخته پس این اعلانات واشارات آن لارم برای چیست؟ حال فهمیده شده منظور روسها به اصطلاح (پل را خواب دادن است) خودشان خیال حمله را به خاک مقدس افغانستان

داشتند. روزی که حفیظ اللہ امین ارکشاہی را برک  
 گفت و بهدا را لامان نقل مکان کرد و به تپه تاج بیک  
 مسکن گزین شد در محبس اعلان از بین بردن امین را  
 تبصره میکردند. امین خیلی زود پلان از بین برد -  
 نش را توسط روسها فرا موش کرد. روسها بخوبی می  
 داشتند که امین با لآخره تمام اسراب شنا را فاش خواه  
 هدایت و آین اسپ سرکش به آسانی را م نمیشود اول  
 به اول محل اقا متشر را تغییر دادند دور روز قبل از  
 کشن امین بین کابل و تاشکند پل هوائی در جوار  
 خیرخانه قرار داده شد بتاریخ ۵ جدی امین و اطرافا -  
 فیان او را توسط زهر مسموم ساخته از بین بردنند  
 همان بود که طیاره های غول پیکور روس بر خاک مقدس  
 ما عسکر، توب و تانک از هوا پیا ده کردند و تا فردای  
 همان شی به همین منوال ادامه داشت. روز بعد که  
 محبوین سیاسی را به صحن محبس جمع نمودند که  
 حفیظ اللہ امین سخنرانی میکندا ز ساعت ۹ الی ۴  
 بعد از ظهر محبوین را در صحن حوالی محبس نگهدا -  
 شنیدند ما حفیظ اللہ امین سخنرانی نکرد. البته  
 حفیظ امین به ملت افغانستان حیزه های گفتگو داشت  
 و شاید خود را از بدن امی با تاریخ بری الذمه می  
 کشید در همان شب حفیظ اللہ امین از بین رفته بود  
 میکویند که در تپه تاج بیک جنگ شدید بین قوای روس

وقوای نا چیز حفیط الله‌ها مین در گرفت ا مین با دار  
 و دسته‌اش ا زبین رفت عصر همان روز را دیوکا بیل شیز  
 توسط وطنجا رو عسا کر روسی محاصره شد. بیرک کار مل  
 از را دیوتا شکنده مردم ستمدیده<sup>۱۰</sup> ا فغانستان سو.  
 نگوئی حفیط الله‌ها مین و بقدرت رسیدن خود را اعلان  
 نمود فردای آن عسا کر کثیف و ملحدروس که دا خل خاک  
 ما شده بودند تما ما چهار رواهی ها و مانا طق مهم را اشغال  
 و تحت امنیت و مرافقت و کنترول شدید قرا ردا دند  
 اولین با رب محبس پلجرخی حمله نمودند که محبوسین  
 سیاسی از بین برده نشوند زیرا خودشان بدنام تار.  
 بخی میشدند ساعت سه صبح بود که عسا کر با راستی و  
 کوماندوئی روس، قوای ۱۵ زره‌دار را اشغال و به  
 محبس پلجرخی حمله و رشتند چند غرada دهتا نک روسی  
 دا خل محوطه محبس گردیده دروازه<sup>۱۱</sup> آهنی محبس را  
 با ضربه‌ها و شلیک ما شیدا را بلکهای محبس را اشغال  
 نمودند و عسکر بیا ده روسها یکی بعد دیگری به منزل  
 اول، دوم و سوم رسیدند و هر یک به دروازه‌ها ی آهنی  
 محبس تفنگ در دست ایستادند یک مرا تبه صدا های  
 هورا هورا از بلکهای دیگر بگوش ما رسید معلوم شد که  
 صدای آنده پر جمی هائی بودند که قبلاً "به بلک  
 علیحده نقل داده شده بودند کسانی که فهمیدند منی  
 گفتند که افغانستان از طریق قوای روس اشغال شد

وکسا نیکه نمی دانستند خوش بودند که رها می شویم .  
گفتیم که عسا کر ملحدروس محبس پلحرخی را  
اشغال و در هر بلک فرا ولان روسي تفنگ بدست گرفته  
از صبح ایستادند فردای آن هیئت پنجا هوش نفری  
از طرف وزارت داخله و سفارت روسیه در کابل در هر  
بلک تقسیم و با وعده های راست و دروغ محبوسین را  
بدرها ئی شان تبریک می گرفتند و پر جمی ها را از هر  
بلک کشیده با خود می بردند و کسانی را که از طرف حزب  
پر جم تازه درین زمان دوسل در محبس جذب شده  
بودند توسط پر جمی ها لیست گرفتند و به دیگر محبوسین  
وعده دادند که عنقریب دروازه های محبس بروی شان  
بازمیگردد . در شب ع جدی که صدای بیرون کار مل از  
را دیوی تا شکنبد گوش ملت افغانستان رسید مشاور -  
بن روی که قبلا در قطعات ارد و شا مل بودندواز پلان  
مرتبه و تنظیم شده خودشان آنکه داشتند سوق و آدا  
و هقطعات را بدست گرفتند و زمینه را برابر آمدن کار  
مل از تا جکستان مرتب و مسا عدنموده روز دوم طیاره  
حامل کار مل با تشریفات خاص از تا شکنده میدان  
هوا ئی کابل پایان شده و از طرف حزب خلق و پر جم  
وعسا کر شوروی پذیرا ئی گردید . چند روز بعد کابینه  
خود را تشکیل و خط مشی خود را اعلام نمود .

## کشتار مردم در زمان امین

در حصه ا سدآ با دولایت کنقریه بنا م (کرالی )  
 میگویندشی از شبها از جانب قریه کدام فیرهوا ئی  
 بکوش ما مورین انتظا می خلق و پرجم ویا والی  
 ولایت میرسید و خواشن را مختل میسا زد . فردای آن  
 والی صاحب مذکورا مر میدهد که تما م اهالی قریه از  
 خوردوبزرگ ، زن و مردیه فلان جا جمع کردند که جناب  
 والی صاحب بیانیه ایراد میفرمایند مردم قریه از  
 خوردوبزرگ طبق اعلامیه جمع میشود والی با تما م  
 افراد مسلح خود برآ مده به مردم خطاب میکند که از  
 قریه ، شما دیشب صدای فیر تفنگ به گوش رسید مرتکب  
 مذکور را نشان بد هید چون هیچ کس حاضر نمیشود که یک  
 هرا در خود را نا حق به گیر بد هندو صدائی از جمعیت  
 بیرون نمی شود جناب والی صاحب امر میدهد که تما م  
 اهالی قریه از بین برده شود و حکم ا عملی می شود  
 و در حدود دو صد نفر اعم از طفل ، مردوزن کشته میشوند  
 و اکثر خانمهای با اطفال خود خود را به دریای کنر می  
 اندازند والی صاحب امر میکند که مردها جمع شده  
 و توسط بولدو زر زیر خاک مدفون میشوند خود را خود

را گرفته می‌رود و همه شان فدای مختل نمودن خواب  
 والی ما حب می‌گردند. اینست روشن بی دفاع و اینست  
 لینستی با لای یک کتله مسلمان بی دفاع و اینست  
 مفهوم کمونیزم در سراسر گیتی. آیا نسل افغان تا  
 ابداً بین ظلم و ستم را فرا موش می‌گند؟ هرگز.  
 ما انتقام را از قشون سرخ خواهیم گرفت نه  
 از ملت شوروی زیرا ملت شوروی خودش مظلوم است.  
 در دره پیح ولایت کنقریه بنا نیکلام مشهور  
 است درین قریه اکثراً هالی آن از قوم طافی میباشد.  
 شند. اگر کسی از سطح با لائی به قریه نظرمی اندادخت  
 خیال می‌گردکه تماً قریه بروی یک بام اعمازگر -  
 دیده است. درین قریه یکهزا روی یک مددخانه وا رسکونت  
 داشتند. کوهای اطراف همه ملعوا ز جنگلات و درپایی  
 قریه دریای پیح در جریان بوده و از جندهین مسجد  
 صدای آذان الله اکبر شنیده می‌شد. شبی که همه به  
 خواب بودند غریبوی درین قریه افتاده سرا سیمه  
 از خواب برخواسته می‌بینند که قریه از جهار طرف  
 آتش گرفته و می‌سوزد هر کس به تلاش می‌شود که تنها جان  
 خود را از مهلکه نجات دهد. پیر، جوان و همایشی همه  
 در آتش می‌سوزند یک عدد کمی از مردم خود را نجات  
 داده بطرف ولسوالی میدوند. حاکم رانمی یا بند  
 بعداً معلوم می‌شود که حاکم شهرا طلاع حاصل می‌گند که

مجا هدين اکثرا در قريه رفت و آمدادا رند و عوض اينکه  
قريه را محا صره و دشمن خود را دستگير نما يد حكم مى  
كند که قريه را بسوزانند (ببینيد ز گلستان من بها ر  
مرا ) .

خوانده بودم که نیرون يكى از شاهان مستبدو  
ظام روم قدیم نسبت تفتن و خوش گذرا نى شبى  
شهر با عظمت و تاریخی روم را آتش زدو خودش آن را  
نظراره میکرد .

این حاکم بى شعور در قرن اتوم به جنین کا  
ری مبا درت ورزید ببینید چه اشخاصی را کمونیزم قلا  
بی و سوسیالیست های دروغین گرد خود جمع نموده و  
زیرتا شیر دنیا ای لینینی که همه اش با لای حباب پایه  
گذا ری شده استعمال مینما يد .

کویندیکمدو چهل و پنج نفری محبوسين را از  
ولایت بلخ ذریعه سرويس با يك گروپ محافظ اول چک  
بدست روانه مرکز نمودند . در حصه شاهراه سالنگ  
سرveis مذکور عا رضه ببردا شته و از حرکت می ماند .  
بريدمن موظف موضوع را به کام آنوقت و خا دکنونی  
که در زأس آن اسدالله امین وظیفه دار بود ذریعه  
تيلفون خبر میدهد و راجع بجزریا ن خرابی موثر عرض  
مي نماید . رئیس کام برا يشا مر میدهد که تما معا  
محبوسين را بقتل رسانیده و خودش بکابل بیا يدا مر .

مورد تطبیق قرار گرفته و جهل و پنجه برادرها  
افغانی و مسلمان مادرست بسته بدون اشبات جرم و  
بیدفاع جان شیرین خودها را از دست داده درجه  
اعلی شهادت نائل میکردند.

ببینید که مونیزم و پیروان و دست نشانده‌ها  
آن چه ظلم‌ها را در افغانستان مرتکب نمی‌شوند. همه  
این واقعات زیرنظر مشاورین و رئیس صورت گرفته و  
می‌گیرد متوجه باشد که سوسیالیستی در دنیا امروز  
چه مفهوم دارد و در افغانستان چه فجایعی بوقوع می‌  
پیوندد.

مرگ احمد ظاہر مرحوم فرزند عبدالظاہر  
مدراء عظم

یک جوان با دردوبای حساس و آوازخوان  
بسی همتای این مرزو بوم  
ارگ شاهی که از ناشی پیدا است مقرشاها ن و  
سلطین افغانستان بوده و بعد از کودتا ننگن (۷)  
شورینا م خانه، خلو آشهم برای چند روزی نامکذا-  
ری شده بودا مشب چرا غان است خانمها بالباسها  
دکلولته و مردها با دریشی‌های سیاھ رسمی و تیره رنگ  
ملبس بالای چوکی‌ها مخلعین و در رازونیا زاند.  
جامها یکی بی دیگر خالی می‌شود. داماد انتظار  
عروس را می‌کشد. عروس دختر حفظ اللہ امین رئیس

شُرَّاً يَ اْنْقَلَابِي بُودَه وَا حَوَال فَرْسَاتِه اَسْتَكَ حَمْدَ  
 ظَاهِرَاه هَسْتَه بُروَى مَرَا نَخْوا نَدْمَن بَه آثَيْنَه مَصْفَحَ حَاضِر  
 نَخْوا هَم شَدْمُونَه رَهَى مَرْسَى بَنْزَنِيزَولِيمُوزِين جَدِيد  
 بَهْرَاه مَى اَفْتَدَو بَعْدَ زَيْكَسَاعَتْ اَحْمَدَظَاه هَرَرَاه بَادْسَتَه  
 اَزْرَفَقَاه بَشْ بَيْدَاه كَرْدَه مَى آَورَنَدْ. يَكْ هَلْهَلَه مَيَا نَ  
 مَهْمَانَاه وَمَيْزَبَانَه مَى اَفْتَدَه هَم مِيكَوِينَدَا حَمْدَظَاه هَرَ  
 اَحْمَدَظَاه هَرَ، دَخْتَرَه اَي نُورَسِيدَه وَبَجَهَه اَي نُورَسَبَه  
 اَسْتَقْبَالْ مَيْدَونَدْ. خَانَمَهَا اَزْچَوَكَه اَي شَانْ نَيْمَ  
 خَيْرَ مَيْشُونَدْ چَيْرَاه اَحْمَدَظَاه هَرْ جَنْدَمَاه اَسْتَكَه درَتَلَو -  
 بَيْزَبُونْ دَيْدَه نَشَدَه وَشَعْرَى نَسْرَوَه اَسْتَهْمَه مَشْتَاقَخَوا -  
 نَدَنْ اَحْمَدَظَاه هَرْ مَيْبَاه شَنْدَوَه بَاه كَفْزَدَنَه اَي مَمْتَدَبَا لَاخَرَه  
 اَحْمَدَظَاه هَرْ بَاه لَاه سَيْزَبَرَا مَدَه اَزْحَفَاه رَتْشَكَرَوْخَوْدَرَاه اَهَمَه  
 دَهْ آَوازَخَوانَه مَى سَازَدْ. مَرْدَمْ آَهَسْتَه آَهَسْتَه آَرا مَه  
 وَبَاه سَكُونْ كَاه مَل جَاه اَي خَوْدَرَاه اَشْفَالْ مَى نَمَاه يَنَدْ. بَه  
 عَرَوَسْ اَحَواَلْ مَيْدَهْتَدَكَاه اَحْمَدَظَاه هَرَاه مَدَه اَسْتَقْلَبْ  
 عَرَوَسْ مَى طَبَدَهْهَه مَيْدَاه نَنْدَكَاه درَسِينَهْ عَرَوَسْ قَشْنَكَ  
 رَاهَزَى نَهْفَتَه اَسْتَدَاه ما دَاه سَالَلَهَاه مَيْنَه بَرَادَرَ زَادَه  
 حَفَيْظَ اللَّهَاه مَيْنَه كَه تَاهَزَه بَه كَرْسَى قَدْرَتْ رَسِيدَه اَسْتَ  
 مَعَاوَنَيَتْ وَزَارَتْ اَمُورَخَارَجَه وَعَيْنَه زَمَانْ چَوَكَى كَاه مَه  
 (خَادَه) رَاه عَهْدَه دَاه رَاه اَسْتَه اَزَاه مَدَنْ اَحْمَدَظَاه هَرْ كَمَى تَكَاه  
 مَيْخَورَدَو بَعْدَ پَيْكَ دَيْكَرَى بَرَدا شَتَه وَهَمَهَرَاه فَرَاه مَوْشَ  
 مَيْكَنْدَزَبَرَا بَرَزَعَمْ آَنَهَا مَذَهَبَ كَمُونِيَتَى چَنَيَنْ اَمَرَى

رایجا ب مینما يد . احمدظا هربا آواز دلنشين خود  
آهسته برو را شروع و عروس زیها چون برگ گل آهسته  
آهسته از مقابل احمدظا هر عبور و بانگاههای مرمو ز  
کذشته در جای مخصوصی که معمولاً تخت عروس و داماد  
است قرار می کیرد . به گفته شاعر :  
دونگه چون بهم افتاده مان آغوش است .  
احمدظا هر شهید با خواندن آهسته بروی آتشب  
خود فرمان اعدام خود را امضا و چند روز بعد از اشر  
تقادم موتربصورت اسرا را میزی توسط رفقا یشا ز  
بنین میرود .

### یک فاجعه المناک دیگر

عبدالرسول ولد محمد شیر محافظ میدان هوائی  
خوست از هر دهن سخنی به میان آورد و در ضمن این دار  
ستان محزون و غم انگیز را قصه کرد :  
هشت نفر موسفیدان کوچی را مرکردن که توسط  
طیاره باربری عسکری بکابل انتقال بدنهند مکتب  
سرپسته را آمر کام به ضابط موظف که ما شش نفر تحت  
اشرش بودیم داد و خود برقت بدستهای همها و لجیک  
بسسه بودند معلوم میشده محبوسین اشخاص شریف  
با وقار و آرام بودند .  
دو مشاور روس با نه نفر ما حب منصبان خلقی و

پرجمی و شننفر مغاونتین کام در جمله را کمین طباره  
بودندکه از خوست بکابل می آمدند معلوم میشد که  
همه به استثنای دونفر پیلوت مست بودند طیا ره پرواز  
کردوا و چکرت ما با محبوسین در عقب طیا ره بالای  
درا زجوكی ها و آنها در پیش روی طیا ره نشسته بودند  
بین ما و آنها یک در پرده حائل بود آنها به روی سخن  
می گفتند و قمهه می خنده دندیک، مرا تبه عبدالقا در  
ضا بط را صدا کرده گفتند که چشمهاي دونفر محبوسین را  
بسته کرده بیا و ریدیه مجرد شنیدن این سخن موسر  
اندا مم راست شد خدا یا چه میکنند. بعدا صداد و  
نفر دیگر، دونفر دیگر را من بردم خلاصه تما م محبو -  
سین را زدروا زه، پیش روی بیرون انداختند و دروازه  
را او پس بستند تو گوشی که هیچ چیز صورت نگرفته است  
مکتوب را در میدا بن هوا شی کابل از نزد خاطر تسلیم  
شدن دو مان را دو باره با لای وظیفه، ما به خوست فرستاد  
دند.

ای آدمکشان وای حلادا ن بی ایمان ای مز -  
دوران حقیرا ینها را که شما به شهادت رسانیدید بدران  
وموسفیدان ما بودندان ینها افتخار قوم وطن وفا میل  
های ما بودندوا ینها پیشوایان مذهب اسلام اند.  
ای ینها از خودا قارب زن و فرزنددا شتند.  
ای مشا و دین روسی ملحدوی ایمان از ینکه بر زنیف

کثیف و کرو میکو و گوریا چوف کشیف و بی ایمان و دیگر  
جنا یتکاران کرم‌لین ترا تقدیر و نشا ن پست لیننسی  
را درسینه تو نصب کنندیها ین کشتا رها ن ننگین یک  
کتله بیدفع دست میزنسی ما ازین کشتارهای ننگین  
کتله‌ها هرا سی نداریم مقاومنتها در مقابل شما  
ملحدین ادا مدهدا ردا بیان داریم که با لآخره طوما ر  
فا دسویالیزم برای همیشدا زا فغانستان عزیزم  
بر جیده خواهد شد.

## سوانح کارمل و دوره سیاه پراز عار و ننگ

بیرک کارمل ولد جنرال متقد ع محمد حسین خان  
در قریه کمری شهر کا بل متولد و تعلیمات ا بتدا ئی  
خود را الی صنف یا زدهم در لیسما مانی تعقیب و  
بعدا نسبت ا شتراک در مظاہرات و تمايل به رژیم  
کمونیستی لزو ما از طرف ا داره لیسما خراج گردید  
بعدها در شپی لیسما مل و در فا کولته حقوق تعلیمات  
خود را به پایان رسانید. به دروس مکتب چندان  
دلچسپی نداشت همیشه مورد تأذیب و سرزنش پندرش  
قرار نمی گرفت افواه است که پدرش اورا عاق کرده و

از خود راند بودا زین لحاظ گوشش نشینی و آن زوا را  
اختیار کرده ازا بتداء برخلاف سرما یهدا ری و ملا کان  
بودحتی بعضی متعلمهین که با موتروکا دی و با سکل  
به مكتب می آمدند موردا ستهزاده کارمل قرار میگر -  
فتندو میگفت که شما موتردا را ن شما پولدا را ن ڈشما  
زمیندا را ن.

همیشه کتنا بهای کمونیستی، مارکسیستی و  
لینینستی را مطالعه میکرد و به آنها قلاقه داشت و شعار  
های لینن را حفظ مینمود و در بعضی کنفرانسها شبکه  
از طرف اداره مكتب دا شرمیکر دیدا شتراک می کرد  
و شعارهای مدرسما یهدا ری و امپریا لیزم را ایراد  
میکرد چون متعلمهین و اداره لیسما مانی نسبت قتل  
ا علیحضرت تا درشا همیشه تحت کنترول دولت قرار  
داشت نسبت اینکه دوباره کدام واقع درخ ندهند  
اداره مكتب ببرک کارمل را خراج نمود را وسط  
حکومت ا علیحضرت ظاهر شاهیک تعدا دنویسندگان و  
روشنفکران میخواستند حزبی را بنا م (ویش حلمنا)  
تشکیل دهند ا زینکه ا زطرف حکومت وقت تشکیل حزب  
ممنوع قرارداده شده بود مجله را بنا م ویش حلمان  
بچا پرسانیدند که درا ن اکثر نویسندگان، روشنفکران  
و شعراء ا شتراک داشتند ا زقبیل عبدالرحمن پژواک  
بینوا، انگار، میرعلی اصغر شاعر، استاد خلیل

برسنا ، یوسف آثینه ، غبار ، محمودی ، عبدالحسی  
 عزیز ، داکتر عبدالقیوم رسول وغیره این مجله  
 ماها به بجا پ میرسید و مخا مین دلچسب نشر مینمود که  
 بعدا مصادره گردید سبب آن فهمیده نشد که چه بود ؟  
 بعدا زندگی جوانان پوهنتون و مکاتب اتحادیه را  
 بنام اتحادیه محصلین تشکیل دادند که اکثر جوانان  
 و نوجوانان مکاتب پوهنتون مقاله های جاندار و  
 تنقیدی تحریر میکردند و در تلازه های مکاتب و میدان  
 های سپورت جمع شده ای اعترافات خود را بر علیه دولت  
 بیان مینمودند کم از مکاتب شروع شده و بعد از  
 تعدا دمحصلین زیاد شده رفت و در هر کنج و کنار بسر  
 علیه دولت شعارها میدادند که البته ببرک کار مل هم  
 در جمله جوانان تنقیدات و نقاط نظر اینقلابی خود را  
 اطهار مینمودند این تجمع هم بعدا زندگی از طرف  
 حکومت وقت ممنوع قرار گرفت و ببرک کار مل برای  
 حندی حبس گردید . بعدا زرهای از محبس دوباره  
 در پارک زرنگار ، مناز علم جهل ، بریکوت وغیره جا  
 ها بیانیه های انقلابی مارکسیستی ، لینینستی خود  
 را شروع کرد بعضی از جوانان را فهمیده و یا نفهمیده  
 دور خود جمع شدند . در مقابله با ببرک کار مل جوانان  
 دیگری بنام اخوانی و حزب اسلامی و جمیعت اسلامی  
 قد علم نمودند که شعارها ای اسلامی و ضد کمونیستی می

دادند بعضی اوقات بین این دو جمعیت تمادم واقع  
 میگردیدتا با لآخر دست های مرموزکی، جی، بی کارگر  
 شدوبه تقویه بیرک کارمل افزودتا اینکه در دور ۵۰  
 دوازدهم و سیزدهم انتخابات ولسی جرگه مردم کمری  
 کا بل بیرک را بحیث وکیل پارلمان انتخاب و مصوّر  
 نیت سیاسی پیدا کردد ربارلمان هم چندین مراتبه  
 مورد سرزنش و تمسخرحتی لت و کوب دیگرو کلای شور ۱  
 نرا رکرفت اما سه گفتار و تقدیمات خود همچنان ادامه  
 میداد میگویند روزی نان خشکی را به شورا آوردو به  
 وکلای شورا نشان دادوا ظهرا رنمودکه ما و شما چطعاً م  
 های مکلف را تناول می نمائیم و طبقه کارگر حتی  
 نان خشکی را که کنج معده شان را هم پرنمی کند به  
 قیمت دوا فنا نی دریافت نمی کنند (حالانکه در وقت  
 اشغال قدرت و کرسی همان نان خشک به شش افغانی  
 هم میسرنمی شد). خلاصه همها ش تظاهر، دروغ و تز-  
 ویربود تما مصالحه ها، بیانیه ها تپ و تلاشها و  
 سخنان او سرجوکی قدرت جرخ میزد.

بتاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هنگامیکه داود خان  
 کودتا ای سفیدنمود حکومت شاهی به حکومت جمهوری  
 قلابی تبدیل گردیدبارها دیده شدکه بیرک کارمل در  
 منزل داودخان وفت و آمد خصوصی داشت حنافجه این  
 موضوع را خود ببرک کاربل در تشکیل جبهه ملی پد و

وطن قلابی خودکه بعدها در شهر کابل صورت گرفت در تا لارشور اواضیح بیان شمودکه دا وء دخان همرا ه با ما بودتا زما نیکها ز عقیده و مفکوره، خودا نحرا ف ننموده بود و قنیکها ز عقیده و مفکوره، خودا نحرا ف ننمودا ز بین برده شد. حا لافهمیده میشود که دست کی، جی، بسی یعنی دستگاه جا سوی شوروی تا چهاندازه به خون ملت با شهادت افغانستان رنگین شده است قبل اکتفته بودم که عزیمت دا و دخان به مسکو و آمدنش وابس به کابل و میلان و دنیای غرب کی، جی، بسی خون آشا ممهلت شدن دوکشته شدن اکبر خیربا ز طرف کی، جی، بسی و کود - تای ننگین و شوم ۷ شور ۱۳۵۲ توسط خلق و پرجم در رأس روی سیا ه شوروی دا وء دخان با فا میلش از بین میرو دو حکومتهاي دست نشانده، روس جون تر کی، حفیط اللہ امین و با لآخره ببرک کارمل روی صحنه تئا تربرای نما یش کشیده میشود.

ارک شاهی جای بودوبا ش ببرک، کارمل قصر نمبر (۱) محل بودوبا ش برا درش وانا هیتا و قصرهای دیگر دولتی بودوبا ش کشتمند، دستگیر پنجشیری و نجیب و خانهای مردم بیجا ره که سالیان درازی با آبرو و عزت دران زیست نموده بودند شیمن کاه بک توده، بسی سروپا، وطن فروشان واوباشان، مزدوران

ددصفتا ن گردید. ششم جدی را روز عفو عمومی و ما تم  
ملی اعلان کرد حا لانکه خودش دور روز بعد از تا شکنند سه  
کا ببل پیا دهش دویک تعدا د محبوسین جها رده روز سعد  
از زندان هارها شدند.

بتاریخ ۳ حوت ۱۳۵۸ قیام عمومی مردم کامل  
با نعره <sup>۰</sup> (الله اکبر) در جاده ها در زیر برق سر ز  
اسلام. لرزه براندا م ببرک. کار مل و دستگاه کی، جی،  
بی افتاده ها جوانان دلبر و با شها مت ما که جا شان  
را کسی به اصلاح پر کرده نمی تواند توسط عسا کر رو.  
سی از بین برده شدو متباقی فرا ررا ترجیح داده مبها.  
جهت نمودندو تا به ا مروز به مقابله برقدرت جها نی  
می جنگدو پوزا برقدرت را بخا ک ما لیده اند. مظاهرات  
مکاتب نسوان مقابله ملحدین و بدشها دت رسید ن  
نا هیدد خترک جوان بدت عسا کر روس و ملحدین خلق  
و پرچم ونداهای ذکیه مجددی که جوانان و مردم کامل  
را تشويق به جها دمی نمودندوا مثال شان که در بر را  
بر عسا کر روسی، خلق و پرچم سینه های خود را سر  
سا خته بودند هیچ از خاطره ها فرا موش نمی شود وفا -  
میلهای شان در تاریخ مستقبل افغانستان به خط  
طلائی ثبت است . . .

بعد از تاریخ سوم حوت دوباره تلاشی خانه های  
مردم بیجا ره شروع وزندان پلجرخی از محبوسین

مملوگردید.

باروبکار آمدن ببرک کارمل در سطح زندگی مردم کدام بهبودی حاصل نشده همچنان مانند دیگر اسلام خودتره کی و مین پلانهای طرح نموده اصول کمونیستی را که از طرف روسها صورت گرفته با لای ملت با شهامت افغانستان تطبیق میکرد. جبهه ملی پدروطن در وقت ببرک با تشکیل کمیسواری‌ها و ریاست های ناحیه‌ها و جرگه‌نما یندگان شهر کابل عوض سار- والی با تمام تشکیل و کادر آن وارکانهای محلی با تشکیل یکسان آن مانند بلاک کمونیستی در وقت کارمل رویدست گرفته شد. تشکیلات خا در وقت ببرک کارمل از حد تذشت قرار گیریکه میگویند تنها در حوزه کا- بل هشتاد هزار نفر در دستگاه خا دکار میکردند. یک تعداد اطفال معصوم و بیگنا هر ۱۱ زینه ما درها جد ا نموده به رویه شوروی بنا م پیش آهنگ فرستادند تعداد این اطفال معصوم از سی هزار نفر تجاوز می‌کند. تشکیل و به پایستاده کردن یک تعداد علمای ما دروزا رت شئون اسلامی که قرآن عظیم الشأن را تفسیر و ترجمه، غلط و غراق آمیز میکنند. و یک تعداد علمای ما را مسموم ساخته به رویه شوروی میفرستند در وقت کارمل صورت گرفت. رفتن کارمل چندین مرا تبه در مسکو واشتراکش در جلسه سالانه حزب

کمونیست و ملاقات با سران کرملین خودش را مفتخر میدانست . پل دوستی با لای دریای آمو در وقت کارمل افتتاح و پای کثیف عساکر روس دا خل خا ک مقدس افغانستان گردید با تخلیه، واخان ( پا میر با م دنیا ) در وقت کارمل صورت گرفت میگویند از کیسه خلیفه بدر و سها بخشیده شد . این بود مختصر دوره کارکرد کی کارمل این شاه شجاع ثانی که مملکت غزیز ما را به نیستی و نا بودی کشانیدتا اینکه بعد از مردا رشدن بر زنیف لعین و با رویکار آمدن گور با جف ستاره، بخت کارمل و کارملیان هم افول نمود با این ضرب المثل به حکومت کارمل خاتمه میدهیم ( ما را حدا زین غصه که گا و آ مدو خرفت ) .

## دوره گاوان

از آغا زیکه قشون ملدشورا ها به گا ک مقدس ما افغانستان عزیزا زری غرورونا دانی به حیثیت مهمانهای ناخوانده حمله و تجاوز نمود و قرا ردا دهای بین المللی را زیر پا گذاشت و با توب ، تانک ، طیاره های غول پیکر کیمیا وی و با کتریولوچی یک لک و پنجاه هزار قشون سرخ سر زمین پاک ، شهرها و روستا های منزه ما را به خاک و خون یکان گردند پسیر ، جوان و کودکان معصوم را

در آغوش ما دران شان بهشها دت رسانیدند و به پشتیبا  
 سی ۱۲۲ مملکت جهانی همه ساله در مدل متعدد گوش فرا  
 ندا دوپشت پا زد و یک کتلله بی و جدا ن، وطن فروشان  
 و فرومایکان پست جون تره کی، امین و ببرک دستور  
 دادتا کسانی را که در مقابله کمونیزم لیتنی قد علم  
 کنده بودسا زندوبجشم و سر ملاحظه نمودیم که آن او با  
 شان و ددمفتان حکم بادارهای خود را عملی کردند و  
 از هیچ فاجعه ذریغ ننمودند. روشنفکران، پیران،  
 جوانان، استاد، معلم، محصل، متعلم، خان، دهقان  
 و خاندانها را ازدم تیغ کشیدند در مسا جدوتکیه خانه  
 ها کوچه ها و بازارها خون جوانان مازاری ختند و نعره  
 های اسلامی آنان را ارتجاج نا میدند و در گلو خفه  
 ساختند حا ل بعد از ده سال ملحدیگری را به صربند  
 لست نشانیدند بنا م نجیب نا نجیب که میگوید آشتی  
 ملی! آغا نجیب شما نبودید که پول ملت غریب  
 افغانستان را از سفارت افغانی درایران ریبودید  
 و یا خوبتر بگوییم دزدید و به یغما بر دید؟ شما نبودید  
 که به کمک باداران روسی هشتاد هزار نفر جا سوس تر-  
 بینه نمودید؟ شما نبودید که دستگاه آدمکشی ببرک را  
 بنام خا دپیش می بر دید؟ شما نبودید که هزارها مجله  
 هدپا بر هم را گرفته به جو قمه عدام سوق میدادید؟  
 شما نبینید که بادیده در ائم با زهم آشتی ملی را

ا علان می کنید آشتی در ذهن شما چه مفهومی دارد؟  
پدر و ما در ترا کشتم آشتی؟ مسجدک مدرسه، تکیه  
خانه و کاشتات را بسیار دو ویران کرده ام آشتی؟  
برای دروخواه رو عزیزان را بدارا و بخته ام آشتی؟  
زن و فرزندت را به مسلسل بسته ام آشتی؟ قرآن عظیم  
الثأن و دیگران ما کن مقدس را ساخته ام آشتی؟  
عساکر روس را در مملکت آورده ام آشتی؟ وطن، خاک  
و جامعه، خود را فروخته ام آشتی؟ به کدام لطف خوش  
آشتی و به کدام وعده نزدیک آشتی؟ . . .  
پدر کشی و تخم کین کاشتی

پدر مرد را کی بود آشتی  
ما همان قسم که به تنها ای و دست خالی بسا  
بیجا رگی و غربت بدون کمک تسلیحا تی دیگران درین  
ده سال بدهجا دمقا بل یک ای برقدرت جهانی به پیرو-  
زی رسیده ایم و شکست متوجه وزین به میاری خداوند  
جل و تنا نه به دست هست جهادا نقلاب اسلامی و میهن ما  
در جهان بسا وحدت کامل، تنظیمهای هفتگانه جون  
فاضل محترم محمد بیونس خالص، فاضل محترم استاد  
معظم ربانی، فاضل و دانشور جناب حضرت ما حب  
صفت الله مجددی، فاضل محترم جناب پیر ما حب  
سیدا حمدگیلانی، فاضل محترم مولوی ما حب محمد  
نبی، فاضل محترم استاد سیاف وبالخصوص فاضل

محترم انجنیر گلبدین حکمتیار بنا قا طعیت کا مسل  
بیش میروند ما همچنان ایراده و عقیده داریم که آزاد  
زندگی کنیم و آزادی میریم اگر بیمیریم همه ما حیات  
ابدی و شہادت را نصیب میشویم، اگر زندگی نمایم  
غازی و حیات شرا فتمندانه داشته میباشیم در هر دو  
حال پیروزی دنیوی و خروی با ما است.  
ما آشتی با کسی نداریم بالخصوص با شما (شیرم  
بدردنی که گم نا زده).

مارا بکذا رید خود ما سرنوشت خود ما ثرا تعیین  
کنیم. در صورتی که شما و عسا کر ملحد رو سخا کافغا -  
تسان را ترک گویند ما به هیچ یک ملت دیگری مانند  
امریکا، انگلیس، جرمن وغیره اجا زهقا یل نمی  
شویم که در امور داخلی و خارجی ما مدا ظهه عمل  
آریند ما ازا ما م و عالم بزرگ اسلام آقای امام  
حصینی پیروی می کنیم. جناب ایشان حقیقت را  
در کرده اند ما در عالم اسلام واسبا باز هر شخص و  
هر مملکتی که با ما کمک اخلاقی بدون غرض می نماید  
سپاس کذا ریم اما خود را منوط ووا بسته به هیچ شخص  
ومملکتی نمیدانیم.

سخنان ما قرآن و سنت و کردا رما قرآن پاک و  
سیاست ما قرآن کریم و کتاب آسمانی ما است و بس .  
و من اللہ ال توفیق

B

4.653

GHA

2692

1683

new

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**